

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان  
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت  
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.  
(اسانامه حزب)

# شعله جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

سده ۱۳۹۵ (آگست ۲۰۱۶)

دوره چهارم

شماره (۱۰)

### مقدمه:

درین شماره از شعله جاوید، صرفاً موضع گیری کمیته منطقه‌یی شماره دوم حزبی و همچنان موضع گیری های انفرادی پنج رفیق حزبی علیه اعلامیه اول سرطان سازمان رهایی افغانستان درج گردیده و بخاطر جلوگیری از قطور شدن بیشتر این شماره، از درج اسناد تهیه شده دیگر در آن صرف نظر گردیده است. سعی خواهیم کرد سایر موضع گیری های جمعی واحدهای حزبی و همچنان موضع گیری های انفرادی رفقای حزبی را در یک شماره دیگر شعله جاوید بگنجانیم و سلسله بحث های جاری علیه اعلامیه اول سرطان سازمان رهایی را قطع نماییم. البته بحث عمومی تحت عنوان «استقبال» از موضع گیری های «جدید» سازمان رهایی را همچنان در شماره های بعدی شعله جاوید - احتمالاً سر از شماره سیزدهم دوره چهارم شعله جاوید - ادامه خواهیم داد.

### هیئت تحریریه شعله جاوید

۳۱ اسد ۱۳۹۵

### مروری بر دشنام نامه

#### "سازمان رهایی افغانستان"

اعلامیه ای تحت عنوان «سازمان رهایی افغانستان» و کاریکاتورهای «مائوئیست» که همین اکنون در دسترس من است، اعلامیه ایست مربوط به سازمان رهایی که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی به رشته تحریر در آمده است. صفحه ۶

### مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی

#### یا فحاشی

طبق اسنادی که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از جلسات رسمی و غیر رسمی بین نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" بیشتر از یک سال قبل به دسترس ما قرار گرفته بود، "سازمان رهایی افغانستان" باید کتباً و رسماً علیه ... صفحه ۲

### ابتدال گرایی و فحاشی "سازمان رهایی افغانستان" را بیشتر بشناسیم!

موضع گیری لومپنانه و ابتدال گرایانه اول سرطان ۱۳۹۵ "سازمان رهایی افغانستان"، به وضوح فشار وارده بر آن سازمان را نشان می دهد. فشاری که آنها را وادار نموده پس از دو دهه لب به سخن گشایند. برای اینکه مطالب بهتر مشخص گردد، اجازه دهید کمی به گذشته برگردیم: ... صفحه ۲۰

## مبارزه ایدیولوژیک - سیاسی

### یا فحاشی

اعلامیه "سازمان رهایی" به جای دامن زدن به مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی به فحاشی و رکیک گویی پرداخته است. بیان موضوعات با بی عفتی کلامی و زبان لومپنانه خصیصه ذاتی "سازمان رهایی" است. این بی عفتی کلامی و زبان لومپنانه نه تنها در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی، بلکه تقریباً در تمامی نوشته هایش تبلور خاص خود را دارد. چنین زبانی (زبان لومپنانه) در ادبیات سیاسی افغانستان و بخصوص ادبیات سیاسی چپ افغانستان اصلاً مروج نبوده و نیست و اینکه این ادبیات از طرف "سازمان رهایی افغانستان" دامن زده می شود مایه ننگ و شرم است.

اعلامیه مورخ اول سرطان "سازمان رهایی" نه تنها از جلسات رسمی نمایندگان شان انکار نموده و آن را یک دروغ بزرگ خوانده و فقط اعلان نموده که: «قبل از همه، متأسفانه واقعیت دارد که فردی از یک واحد سازمان با حرکت از خواست تفننی و پس گوش انداختن کامل موضع روشن سازمان، به جای رسیدگی به امور تشکیلاتی و چند صفحه مطالعه، وقتش را با آن دو نفر هدر داده است.»

در مورد اعلامیه "سازمان رهایی افغانستان" رفقا بطور مفصل صحبت نموده و آن را همه جانبه به نقد کشیده اند، لذا ما ضرورت به تکرار مکرر آن نمی بینیم که جملات آن را یکی یکی نقل نموده و پیرامون آن صحبت نماییم، اما ضرور می دانیم که نظرات مان را در این مورد بطور کلی مطرح نماییم.

و همکاری های عملی را مشروط به موضعگیری "سازمان رهایی" ساخته بودند. نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به نمایندگان "سازمان رهایی افغانستان" گفتند: «ادامه جلسات و همکاری های عملی مشترک در صورتی امکان پذیر است که "سازمان رهایی" رسماً و کتباً علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاند به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضعگیری نماید. نمایندگان "سازمان رهایی افغانستان" این حرف را پذیرفتند و قول دادند که به زودی سازمان شان این موضعگیری را می نماید.

اما شواهد و قراین این را می رساند که "سازمان رهایی" به هیچوجه حاضر نیست که از تسلیمی ملی در قبال اشغالگران و تسلیمی طبقاتی در قبال خائنین ملی غیر جهادی درون رژیم دست نشاند دست بکشد.

اعلامیه ای که "سازمان رهایی" در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی زیر عنوان "«سازمان رهایی افغانستان» و کاریکاتورهای «مائوئیست» انتشار داده یک اعلامیه کاملاً تسلیم طلبانه در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاند می باشد. جای اینکه "سازمان رهایی" طبق جلسات رسمی به وعده اش عمل می نمود و علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاند به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضعگیری می کرد، بیشتر روحیه تسلیمی و تسلیم پذیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاند را دامن زده و از آن به دفاع بر خاسته است.

اعلامیه بخوبی این مطلب را بیان می کند که "سازمان رهایی" هیچگاه حاضر نیست از موضع رویزیونیستی تسلیمی و تسلیم طلبانه خویش عقب بنشیند.

طبق اسنادی که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از جلسات رسمی و غیر رسمی بین نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" بیشتر از یک سال قبل به دسترس ما قرار گرفته بود، "سازمان رهایی افغانستان" باید کتباً و رسماً علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاند که متشکل از جهادی ها و غیر جهادی ها است به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضعگیری می نمود. "سازمان رهایی افغانستان" در این اسناد نه تنها علیه تیوری سه جهان به عنوان یک تیوری رویزیونیستی موضعگیری نموده و گذشته "سازمان رهایی" را مورد انتقاد قرار داده، بلکه اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا و رژیم دست نشاند را به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور پذیرفته و وعده سپرده که هر چه زودتر در این مورد کتباً موضعگیری می نماید و این موضعگیری به دسترس کل جنبش چپ افغانستان قرار می گیرد. طوری که اسناد جلسات رسمی نشان می دهد نمایندگان "سازمان رهایی افغانستان" در ختم جلسه رسمی از نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواستند تا این جلسات ادامه یابد و کارهای عملی مشترک روی دست گرفته شود.

اسناد جلسات رسمی بین حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی افغانستان بیانگر آن است که نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ادامه جلسات

چرا "اعلامیه"، جلسات رسمی میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی افغانستان را انکار نموده و با عصبانیت تمام حیثیت و اعتبار یکی از رهبران ارشد خود را زیر سوال برده است؟

"سازمان رهایی افغانستان" جلسات رسمی نمایندگانش با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را زمانی انکار می نماید که تدویر جلسات بحثی دو جانبه میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بطور وسیع هم در وب سایت شعله جاوید انتشار یافت وهم بطور وسیع در داخل کشور پخش گردید و حتی به دسترس اعضای "سازمان رهایی افغانستان" نیز قرار داده شد. این موضوع خشم و غضب "سازمان رهایی افغانستان" را برانگیخت تا هم جلسات رسمی بحثی دو جانبه را انکار نماید و هم حیثیت و اعتبار نماینده ارشدش را زیر سوال ببرد.

"سازمان رهایی افغانستان" انتشار وسیع مسایل بحثی دو جانبه را به شدت به زیان خود دید. برای اینکه به زعم خود بتواند از این زیان جلوگیری به عمل آورد و یا حداقل این زیان را کاهش دهد مجبور می شود به انکار جلسات بحثی دو جانبه بپردازد. "سازمان رهایی افغانستان" برای آن که بتواند دروغش را توجیه نماید تصمیم می گیرد تا یکی از رهبران ارشد خود را هجو نماید و او را یک فرد بی بضاعت تیوریک، مخبط، بی تجربه، مریض و کم عقل وانمود سازد.

طبق اسنادی که وجود دارد تقریباً شش ماه قبل از جلسات رسمی

میان نمایندگان دو تشکیل، جلسات بحثی دو طرفه میان یکی از نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و نماینده کاملاً با صلاحیت "سازمان رهایی افغانستان" ادامه داشته که با پیشنهاد نماینده حزب برای رسمی نمودن جلسات نه تنها نماینده سازمان بلکه "سازمان رهایی افغانستان" جواب مثبت داده و آن را «بالا تر از فال نیک» گرفته اند.

طبق معلوماتی که از نماینده ارشد "سازمان رهایی افغانستان" داریم: این شخص از افراد با صلاحیت، کار کشته و حرفه یی سازمان مذکور از زمان داکتر فیض تا کنون بوده است. او نه تنها در زمان داکتر فیض عضو کمیته مرکزی و فرد مورد اعتماد داکتر فیض بوده و مسئول حوزه ... کشور و یکی از تیوريسن های "سازمان رهایی افغانستان" بوده است، بلکه بعد از مرگ داکتر فیض نیز از چنین موقعیتی برخوردار بوده است. اکنون که سازمان رهایی این شخص را "مخبط" (مبتلا به مرض دماغی) خوانده است، قاعدتاً باید او را از تمامی مسئولیت های سازمانی یا حداقل از مهم ترین مسئولیت های سازمانی اش به زیر کشیده باشد.

از اینکه اوضاع به نفع "سازمان رهایی افغانستان" نچرخیده، مجبور گردیده برای جلوگیری از زیان، حیثیت نماینده ارشدش را پامال نموده و از جلسات بحثی رسمی دو جانبه انکار نماید.

از اینکه "سازمان رهایی افغانستان" به لجن پراگنی علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و تمامی مائوئیست های داخل و خارج پرداخته و به فحش و نا سزاگویی پرداخته جای تعجب نیست. زیرا همان طوری که علوم طبیعی در طول تاریخ با موهومات، جهل و خرافات برخورد نموده و همیشه آماج مبارزه سبانه طرفداران جهل و خرافات قرار گرفته و می گیرد، امروز جای تعجب نیست که مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم که مستقیماً علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور و هم چنین طبقات

ستمگر و استثمارکننده جامعه ایستاده و برای تنویر افکار نسل جوان و طبقه پیشرو و متشکل نمودن آن ها همت می گمارد، مجبور است در هر گامی که در راه زندگی بر می دارد نبرد کنان به پیش رود.

درباره فلسفه بورژوازی که بطور فرمایشی برای تحمیق نسل جوان و توده های زحمتکش بکار برده می شود و مستقیماً در مقابل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم ایستاده است جای بحثی وجود ندارد. فلسفه بورژوازی از زمانی که مارکسیزم روی پای خود ایستاد دیگر تاب مقابله رویاروی را از دست داد و مبارزات ضد مارکسیستی را از درون مارکسیزم شروع نمود که تا الحال ادامه دارد. لنین در این مورد می گوید:

«... ولی هنگامی که مارکسیزم عرصه را بر تمام آموزش های کم و بیش جامع خصم تنگ نمود - آن تمایلاتی که درون این آموزش ها قرار داشتند به جستجوی راه های دیگری برای خود افتادند. شکل ها و انگیزه های مبارزه تغییر کرد ولی مبارزه ادامه داشت. به این ترتیب نیم قرن دوم موجودیت مارکسیزم (سالهای نود قرن گذشته) با مبارزه جریان ضد مارکسیستی درون مارکسیزم آغاز گردید.» (لنین - مجموع مقالات - مارکسیزم و رویزیونیزم - صفحه ۳۱)

رویزیونیزم در شرایط مختلف چهره تبدیل می نماید. امروز رویزیونیزم برنشتینی و رویزیونیزم خروشچفی به شکل خیلی ماهرانه توسط احزاب و سازمان های رویزیونیستی سه جهانی و پسا مارکسیست - لنینیست - مائوئیست آواییانی دو باره احیا می گردد.

که اشغالگران به بحرانه‌ها و ورشکستگی خاتمه می‌دهند و به حالت اسفناک توده‌ها پایان می‌دهند و دموکراسی را به توده‌ها اعطا می‌نمایند. با این دلیل خام‌تسلیمی و تسلیم‌پذیری را پیشه خود ساختند و برای مزدوران درجه یک غیر بنیادگرای اشغالگران در درون رژیم کمپاین نمودند.

تاریخ بخوبی اثبات نمود که نه تنها بحرانه‌ها منقضی نگردید، بلکه حادثه گردیده و فقط شکل‌ها و منظره‌های بعضی از بحران‌ها تغییر نمود. امپریالیسم به هیچ عنوان قادر به رفع بحران‌ها نیست. بحران‌ها جزء لاینفک و ناگزیر جهان تحت سلطه سرمایه داری امپریالیستی است. بحران‌های ادواری نظام سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان فقط از طریق انقلابات به رهبری طبقه کارگر و انهدام کامل سلطه امپریالیسم، فیودالیسم و بورژوازی کمپرادور بطور کلی از بین می‌رود.

به این اساس رویزیونیست‌های "سازمان رهایی افغانستان" در رشته سیاست تلاش نموده و می‌نمایند که آموزش‌های مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را در مورد تضاد ملی علیه اشغالگران امپریالیست و مبارزه طبقاتی مورد تجدید نظر قرار دهند. براساس این دیدگاه رویزیونیستی است که حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران امپریالیست و هم‌چنین تسلیمی و تسلیم‌پذیری طبقاتی در قبال رژیم دست‌نشانده گسست نماید.

"سازمان رهایی افغانستان" از زمان اشغال کشور توسط امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیسم آمریکا تا کنون عملاً اثبات نموده‌اند که خواهان

در شرایط کنونی رویزیونیسم پسا مارکسیست - لنینیست - مائوئیست تلاش می‌ورزد تا مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را قلب ماهیت نموده و ایدئولوژی منحن رویزیونیستی خویش را جایگزین آن نماید. در این مورد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بنا به رسالت تاریخی اش مبارزات جدی‌اش را به پیش برده و این رویزیونیسم را با کمک دیگر احزاب مائوئیست زمین‌گیر نموده است.

اما "سازمان رهایی افغانستان" نماینده رویزیونیسم سه‌جهانی در داخل افغانستان است. از اوایل دهه پنجاه خورشیدی که خط انحرافی اکونومیستی "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" در مقابل خط اصولی "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) قرار گرفت، در مقابل چشم همه ما در اواخر دهه پنجاه خورشیدی به رویزیونیسم سه‌جهانی تبدیل گردید و در شماره اول مشعل رهایی، ارگان تیوریک این سازمان، تیوریزه گردید. از آن زمان تا کنون "سازمان رهایی افغانستان" مبلغ و مروج رویزیونیست‌های حاکم در چین گردیدند. این سازمان از زمان انشعابش از "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین تا کنون مانند رویزیونیست‌های "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" علیه مائوئیست‌ها توطئه و لجن‌پراگنی می‌نمایند.

"سازمان رهایی افغانستان" تلاش می‌ورزد که بیش از پیش به کمک اصلاحات وارده در آموزش مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم سیستم فرتوت و تاریخ زده‌ای را که اساساً دشمن مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است جایگزین مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم نماید. به همین دلیل است که مبارزه علیه بنیادگرایی برای اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده (اعم از بنیادگرایان و غیر بنیادگرایان). روی این استدلال بی‌معنی است که تن به تسلیمی و تسلیم‌پذیری داده و مهر تایید بر اشغال کشور زده است و یکجا با بنیادگرایان و غیر بنیادگرایان درون رژیم دست‌نشانده در خون یغمای اشغالگران شریک گردیده و در صف غیر بنیادگرایان درون رژیم دست‌نشانده قرار گرفته و برای شان کمپاین‌های انتخاباتی راه اندازی می‌نماید و علیه بنیادگرایان به اصطلاح مبارزه می‌نماید. به این اساس امروز "سازمان رهایی افغانستان" عملاً مبلغ و مروج اشغالگران امپریالیست و ارتجاع غیر بنیادگرا گردیده است.

رویزیونیسم همیشه تلاش می‌ورزد تا به توده‌ها و نسل جوان بقبولاند که بحرانه‌ها و ورشکستگی امپریالیسم از بین رفتنی است. چنانچه رویزیونیست‌های "سازمان رهایی افغانستان" در همان آوان کودتای هفت‌ثور ۱۳۵۷ خورشیدی به این اعتقاد رسیده بودند که کودتاگران با طرح ریفرم‌ها و اصلاحات می‌توانند مردم را راضی نگهدارند. به همین خاطر کمیته مرکزی مشترک "گروه انقلابی..." و محفل زنده یاد مجید در مورد وی فیصله کرد که به حالت مخفی بودنش پایان داده و حالت علنی را اختیار نماید. گرچه زنده یاد مجید شخصاً چنین اعتقادی نداشت، اما نظر به فیصله کمیته مرکزی مشترک نزد دستگیر پنجشیری و سپس از طریق او نزد امین رفت. این وضعیت بیش از سه ماه دوام نیاورد و زنده یاد مجید دو باره زندگی مخفی را برگزید.

این درس تلخ تاریخ هیچ اثری روی رویزیونیست‌های "سازمان رهایی" نگذاشت. بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی، این بار سازمان رهایی شیفته دموکراسی امریکایی گردیده بدنبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده راه افتاد و به سازش و تسلیمی در قبال اشغالگران تن داد. باز هم به این دلیل خام

دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری و فدا کردن این منافع در مقابل منافع آتی واقعی یا فرضی. و از خود ماهیت این سیاست آشکارا بر می آید که می تواند شکل های بی نهایت گوناگونی بخود بگیرد و هر مساله ایکه تا حدی " تازگی " داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد، و لو فقط سر مویی و برای مدت کاملا کوتاهی مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد - ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع رویزیونیزم خواهد گردید. ( لنین - مجموع مقالات - مارکسیزم و رویزیونیزم - صفحه ۳۳ )

نقل قول فوق بخوبی وضعیت رویزیونیزم را بطور عام و رویزیونیزم "سازمان رهایی افغانستان" را بطور خاص از لحاظ سیاسی نشان می دهد. به همین خاطر است که برای رویزیونیست های "سازمان رهایی" خط و مشی و اساسنامه ارزشی ندارد. این سازمان تقریباً بیش از دو دهه است که در حالت بی برنامه گی به سر می برد. برنامه ای که در سال ۱۳۶۷ خورشیدی در کمیته مرکزی موقت خود تصویب نمود تا کنون در کنگره ای به تصویب نرسیده است تا خود اساسنامه و همچنان کمیته مرکزی را از حالت موقتی بیرون نموده و از بی سر نوشتی نجات دهد. به این اساس بخوبی می توانند وضعیت خود را با حوادث روز تطبیق دهند و سیاست خود را از یک واقعه تا واقعه دیگر تعیین نمایند و منافع آتی پرولتاریا و خلق های زحمتکش افغانستان و هم چنین تضاد ملی مردمان کشور علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را بدست فراموشی بسپارند. به این طریق منافع آتی را فدای منافع آتی نمایند.

رویزیونیزم دشمن مارکسیزم است، زیرا که به لباس مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم یا مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون علیه مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به مبارزه برخاسته و کوشش می کند که اپورتونیزم در لباس سوسیالیزم را احیاء نماید. لذا مبارزه با رویزیونیزم جزء لاینفک مبارزه با امپریالیزم است.

مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا و رژیم دست نشانده وظیفه عمده و امر ضروری و اجتناب ناپذیر درجه اول است، زیرا در شرایط کنونی اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می شوند. اما نباید این امر را فراموش نمود که بدون مبارزه با انواع رویزیونیزم و اپورتونیزم مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به چالش های جدی بر خواهد خورد.

به نظر ما باید تمام اسناد جلسات بحثی در یکی از شماره های شعله جاوید به صورت وسیع و بیرونی منتشر گردد. البته تصمیم گیری نهایی درینمورد بر عهده کمیته مرکزی حزب خواهد بود.

## کمیته منطوقی واحد شماره (۰۲)

۲۴ سرطان ۱۳۹۵ ( ۱۴ جولای ۲۰۱۶ )

وحدت با بورژوا - لیبرال های تحت رهبری اشغالگران امپریالیست اند. آن ها گفته معروف ذیل بورژوا - لیبرال ها را در عمل پیاده می نمایند:

« پارلمانتاریزم بورژوازی، طبقات و تقسیم طبقاتی را از میان می برد، چون کلیه افراد بدون هیچ فرقی حق رأی و حق شرکت در امور دولتی را دارند. »

اما تاریخ انقلابات در جهان و بخصوص انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر و انقلاب ۱۹۴۹ چین و انقلابی فرهنگی چین بطلان این ادعا را بطور آشکار نشان داد و ثابت ساخت که فقط با پیروزی انقلابات پرولتری، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، طبقات و تقسیمات طبقاتی در مسیر از میان رفتن قرار می گیرد و عاقبت نابود می گردد.

تسلیمی و تسلیم طلبی "سازمان رهایی افغانستان" به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بطور قناعت بخشی نشان می دهد که این تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها ذهن نسل جوان و توده ها را مشوب می سازد و بجای اینکه اهمیت واقعی مبارزه شان را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بالا ببرد، از آن می کاهد و بطرف سازش و تسلیمی می کشاند. زیرا نسل جوان و مبارز را با کسانی آشنا می سازد که بمراتب متزلزل تر و خیانت کارتر اند. با این دلایل اگر خطر رویزیونیزم تسلیم طلب بیشتر از خطر نیروهای ارتجاعی جنایتکار نباشد، کمتر از آن نخواهد بود.

لنین سیاست رویزیونیزم را چنین بیان نموده است:

« سیاست رویزیونیزم عبارت است از تعیین روش خود از واقعه ای تا واقعه »

## مروری بر دشنامنامه "سازمان رهایی افغانستان"

اعلامیه ای تحت عنوان «سازمان رهایی افغانستان» و کاریکاتورهای "مائوئیست" که همین اکنون در دسترس من است، اعلامیه ایست مربوط به سازمان رهایی که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی به رشته تحریر در آمده است.

باید یاد آوری نمود که این اعلامیه قبل از همه یک اعتراف نامه رسمی و کتبی "سازمان رهایی" به تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می باشد.

من این اعلامیه را چندین مرتبه مطالعه نمودم هیچ چیزی در آن نیافتم جز روحیه تسلیمی و تسلیم پذیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، دروغ، تهمت، فحش و دشنام. در حالیکه "سازمان رهایی افغانستان" باید در این اعلامیه تضاد عمده و دشمن عمده کشور و مردمان کشور را طبق جلسات رسمی که با ما داشت معین می نمود؛ زیرا در دو جلسه رسمی نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" (که نویسنده یکی از نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در جلسات رسمی بودم) به توافق رسیدند که اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دشمن عمده کشور و مردمان کشور می باشند. نمایندگان "سازمان رهایی افغانستان" وعده سپردند که به زودی بصورت کتبی و تحریری علیه دشمن عمده یعنی اشغالگران

امپریالیست و رژیم دست نشانده موضعگیری نمایند. نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ادامه بحث ها و جلسات را مشروط به چنین موضعگیری از طرف "سازمان رهایی" نمودند. یکبار دیگر "سازمان رهایی..." با بیرون دادن این اعلامیه تثبیت نمود که مانند ۱۵ سال گذشته به هیچ عنوان حاضر نیست که از تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران و رژیم پویشالی دست بکشد. اعلامیه علاوه بر اینکه تضاد ملی خلق های افغانستان را با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان تضاد عمده جامعه ما به رسمیت نمی شناسد، بلکه حاضر نشده که در اعلامیه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده موضعگیری نماید.

لذا ضرور دانستم که به عنوان یکی از اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، که در ابتدا با یک تن از کادرهای برجسته "سازمان رهایی" بطور غیر مترقبه معرفی شدم و این معرفی باعث گردید تا جلسات ما بنا به خواهش کادر "سازمان رهایی" ادامه پیدا کند، واقعیات را آنطوری که هست به رشته تحریر در آورم تا خوانندگان بدانند که دروغگو کیست.

روز جمعه ۱۸ میزان ۱۳۹۳ خورشیدی ساعت ده صبح به دیدن یکی از آشنایان شخصی ام رفتم. حینی که پسرش مرا خانه برد با فرد دیگری که بعداً معلوم شد مربوط به "سازمان رهایی" است معرفی شدم. صحبت از این جا آغاز شد که: «چرا چپی های افغانستان با هم متحد نمی شوند؟»

من در ابتدا خط مشخص بین چپ و چپ نماهای تسلیم طلب و تسلیم شده به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و هم چنین چپ ها (مارکسیست

بعد از ختم جلسه، گزارش مفصل دید و بازدیدم را کتبا به رفقای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب ارسال نمودم و از رفقا طالب هدایت در این زمینه شدم. در سندی که به امضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب برایم رسید هدایت داده شده بود که جلسات را طبق "گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب" پیش ببرم. من به جلسات حاضر گردیدم و آن را طبق رهنمود "گزارش به کنگره دوم حزب" پیش بردم.

من نه تنها گزارش جلسه اول را، بلکه هر جلسه ای را که با نماینده "سازمان رهایی" داشتم بطور کتبی به رفقای دفتر سیاسی دادم و طالب هدایت گردیدم و رفقای دفتر سیاسی تمام گزارشات را از ابتدا تا انتها جمع نموده اند و در نشریه درونی به نشر رسانده و به دسترس تمامی اعضای حزب قرار دادند. می شود که آن را نیز بطور وسیع انتشار داد. به نظر من

باید تمامی صورت جلسه ها باید وسیعاً پخش گردد تا خوانندگان بهتر به ماهیت "سازمان رهایی" پی ببرند.

در چند جلسه بحث روی انشعاب "گروه انقلابی خلق های افغانستان" و خط اکونومیستی با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم، "سند" در چین چه گذشت، "سند" برخی مفاهیم حزبی و تشکیلاتی و هم چنین رویزونیسم سه جهانی و شعار جمهوری اسلامی که در مشعل رهایی اول تیوریزه گردیده بود دور زد. وقتی در جلسه برای "م." گفتم: «این سازمان [سازمان رهایی] حین انشعاب از سازمان جوانان مترقی و خط اصولی رفیق اکرم یاری با یک خط کاملاً اکونومیستی با نوشته "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" برآمد نمود و سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را علم تکه پاره ای از "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نامید و گفت که این دو از یکدیگر فرقی ندارند و توطئه گری را علیه رفیق اکرم یاری ادامه داد، این خط در سال ۱۳۵۹ خورشیدی با بیرون شدن مشعل رهایی به یک خط اسلامیستی و رویزیونیستی سه جهانی تکامل نمود. از آن به بعد سازمان و در رأس آن داکتر فیض مبلغ و مروج این تیوری گردید.»

"ا." (م.) قبول نمود که تیوری سه جهانی یک تیوری رویزیونیستی است و شعار جمهوری اسلامی غلط بوده است. وقتی طرف حزب گفت که پس داکتر فیض یک رویزیونیست و سازمانش یک سازمان رویزیونیستی است، "م." عکس العمل نشان

داد و گفت: «ما این مسایل را در مشعل رهایی انتقاد نمودیم. وقتی که خود ما به آن برخورد انتقادی نمودیم ضرورت به صحبت نیست. در هر سازمان و حزب رهبری جمعی است. به همان ترتیب سازمان رهایی نیز رهبری جمعی داشت و تنها رفیق داکتر فیض سازمان را رهبری نمی نمود، بلکه کمیته مرکزی آن را رهبری می نمود. سازمان بعد از شهادت رفیق داکتر فیض موضوعات را جمع بندی نموده و گذشته خود را مورد انتقاد قرار داده است.»

جلسات به همین شکل ادامه داشت تا اینکه در جلسه روز یکشنبه مورخ ۷ جدی ۱۳۹۳ به "م." پیشنهاد جلسه رسمی را نمودم و برایش گفتم که: «بطور مشخص پیشنهاد می کنم که برای پیش بردن بهتر مبارزه ایدئولوژیک، جلسه رسمی شود و صورت جلسه ها ثبت و بصورت وسیع بین رفقا توضیح گردد. پخش صورت جلسه ها می تواند بصورت علنی و یا درونی صورت گیرد. به هر شکلی که شما موافقه داشته باشید ما همان کار را می کنیم. به نظر ما این جلسه اگر در سطح بالاتری گرفته شود و تعداد رفقا بیشتر گردد بهتر است. در جریان جلسات اسناد تبادل گردد و پیرامون اسناد بحث صورت گیرد تا تمام مسایل بصورت درست و اصولی بررسی گردد.»

طرف سازمان رهایی (م.) گفت: «طوری که گفتم من تا حال این موضوع را فقط به رفقای این جا مطرح کرده ام و به رفقای بالایی مناطق دیگر گزارش نداده ام. من این گزارش را به رفقا می دهم و مطمئن هستم که مورد تأیید شان قرار می گیرد. اگر رفقا این حرف را تأیید نکنند، من این مبارزه را پیش می برم. یقین کامل دارم که رفقا این پیشنهاد را تقدیر می کنند. این پیشنهاد و حسن نظر شما را نه فال نیک بلکه بالاتر از فال نیک می دانیم. این گزارش را به رفقا می دهم. در هفته آینده به شما نتیجه گزارش را اطلاع می دهم... وعده به هفته آینده.»

در جلسه بعد وقتی در این مورد از وی سوال نمودم او گفت: «اتفاقاً دو نفر از رفقای مرکز برای خبرگیری آمده بودند. من گزارش جلسات ما را به ایشان دادم تا به رفقای مرکز برسانند. تا حال برایم اطلاع نداده اند. همین که اطلاع شان رسید شما را در جریان می گذارم. برای رفقا گفتم که حسین علاوه بر اینکه به اروپا نیست به پاکستان هم نیست در درون افغانستان است و مبارزه می نماید. طبق گزارش رفیق شان علاوه بر این که پولی ندارد، مشکل صحتی پیدا نموده بود تا زمانیکه پیسه برایش پیدا شده و به تداوی پرداخته مشکل صحتی اش غیر قابل تداوی شده است. رفقا از اینکه حسین داخل افغانستان است و مبارزه می کند بسیار خوشحال شدند، اما از اینکه مشکل صحتی اش غیر قابل علاج شده است بسیار متاثر شدند و گفتند که در آن زمان اگر برای ما اطلاعی داده می شد حاضر بودیم که در این زمینه همکاری های لازم را بنمائیم.»

در چند جلسه دیگر کدام خبری برای تدویر جلسه رسمی نشد؛ تا اینکه در روز دو شنبه ۲۰ دلو ۱۳۹۳ که قرار داشتیم از طرف "ا." ("م.") احوال رسید و گفت که امروز به جلسه آمده نمی توانم هفته آینده می نشینیم. وقتی از وی در مورد جلسه رسمی پرسان نمودم، در جواب گفت تا هنوز خبری نشده و هر زمانی که برایم اطلاع دادند ترا خبر می کنم. برایش گفتم منتظر خبر تان می باشم هر زمانی که خبر رسید با هم می بینیم.

یک هفته از برج حمل ۱۳۹۴ گذشته بود که "م." ("م.") برایم

اطلاع داد که باید یکدیگر را ببینیم. حینی که او را دیدم با خوشحالی گفت که رفقا برایم اطلاع دادند. ما می توانیم جلسه رسمی را دایر کنیم. ولی چون یک رفیق شان در منطقه حاضر نبود، قرار جلسه رسمی به تاریخ ۱۳ حمل ۱۳۹۴ خورشیدی گذاشته شد. در روز ۱۳ حمل دو نفر از سازمان رهایی یکی بنام "ا." و دیگری بنام "ن." در جلسه حضور یافتند.

در جلسه رسمی روز ۱۳ حمل ۱۳۹۴، بعد از صحبت مقدماتی نماینده حزب، "م." به عنوان نماینده "سازمان رهایی" در بحث مقدماتی اش چنین بیان نمود: « من تکرار نمی کنم و من توافق دارم که تصادفاً ما با هم معرفی شدیم و بحث را شروع کردیم. در همان بحث های اولیه حدس زدم که طرف مقابل در بحث از کدام تشکیلات نمایندگی میکند. پیشنهاد ایشان بود که جلسات بحثی رسمی شود و من هم قبول کردم. موضوع را با سازمان مطرح کردم و سازمان ما هم از این طرح استقبال کرد. ما ترجیح می دادیم که این جلسه به ... گرفته شود. من پیشنهاد داشتم که در صورت امکان اگر جلسات به ... گرفته شود بهتر است. گرچه رفقای ما دیرتر اطلاع دادند، اما برایم گفتند به هر جا که جلسه گرفته شود برای ما مشکلی نیست، اما به ... زمینه بهتری داریم. فقط برای ما یک نمبر تلفون بدهند کافی است. در ابتدا "ل." گفته بود که برای ما هم در ... مشکلی نیست. اما وقتی با حزب تماس گرفتند گفتند که ما به ... زمینه نداریم، می شود جلسه را به "..." بگیریم. چون ما در ... امکانات

نداشتیم، لذا اینجا را انتخاب کردیم. به این ترتیب ما موفق شدیم طبق توافق هر دو طرف این جلسه را دایر کنیم»

اگر چنین می بود که این فرد بدون اجازه "سازمان رهایی" جلسه رسمی می گرفت در همان ابتدا که برایش پیشنهاد جلسه رسمی را داده بودم فوراً می پذیرفت و ضرورت نداشت که مدت ها به طول بیانجامد و چند جلسه غیابت نماید. لذا "ا." و "ن." نمایندگان رسمی "سازمان رهایی" بوده و حالا که در جمع بندی خود، "سازمان رهایی" دیده که میدان را باخته به دروغ و فحاشی پرداخته و جلسه رسمی را انکار می نماید.

اینک به اعلامیه "سازمان رهایی" مراجعه می کنیم و می بینیم که چه دروغ ها و جعلیاتی سر هم بندی نموده است: اعلامیه چنین آغاز می شود:

« چند ماه قبل جمعی که با وقاحت مزمن و خستگی ناپذیر خود را «حزب» و «مائوئیست» می نامند بنا بر ابتلا به خارش حاد و لاعلاج ضد «سازمان رهایی» برای هزار و یکمین بار علیه ما دهان چاک کرده که کماکان آن را باید نا دیده می گرفتیم. منتها این بار با هیاهو همراه بزرگسازي این دروغ است که ما با دو تن از آنان «رسماً» بحث داشته ایم. چون انتشار موضوع توسط «مائوئیست» های مجازی موجب شگفتی خشمگین تعدادی از رفقا و دوستان در داخل و خارج گردیده، توضیحاتی گذارا و نخستین و آخرین را لازم می دانیم.»

«قبل از همه، متاسفانه واقعیت دارد که فردی از یک واحد سازمان با حرکت از خواست تفننی و پس گوش انداختن کامل موضع روشن سازمان، به جای رسیدگی به امور تشکیلاتی و چند صفحه مطالعه، وقتش را با آن دو نفر هدر داده است...» (همه جا تاکیدات از من است)

متن نوشته بیانگر اینست که نویسنده اعلامیه هذا نه تنها از سواد سیاسی کافی

بر خوردار نیست، بلکه از فن نویسندگی هم برخوردار نیست. او حتی فرق مباحث ایدئولوژیک - سیاسی و انتقادات اصولی را با فحاشی و بد زبانی نمی داند و فکر می کند که فحاشی می تواند آن ها را از رسوایی نجات دهد و یا اینکه با فحاشی می تواند جلو حقایق را بگیرد. او نمی داند که مائوئیست ها دیگر به حد کافی از طرف نیروهای ارتجاعی، پادوهای اشغالگران و رویزیونیست های رنگارنگ در میدان مبارزه آماج قرار گرفته اند و از این نیش ها متأثر نمی شوند و علی الرغم این نیش ها بکار خود در افشای بی رحمانه چهره های خائنانه اشغالگران، رویزیونیست های رنگارنگ و تسلیم شدگان به اشغالگران ادامه می دهند.

"سازمان رهایی" مدعی است که بیان جلسه رسمی با دوتن از افراد شان از طرف حزب، یک «هیاهو همراه با بزرگسازي... دروغ» است. طوری که قبلاً بیان نمودم که شروع جلسه خصوصی بطور غیر مترقبه بتاريخ ۱۸ میزان ۱۳۹۳ خورشیدی بود و بتاريخ ۱۳ حمل ۱۳۹۴ خورشیدی جلسه رسمی ما آغاز یافت و طبق گفته نماینده شان موضوع جلسه رسمی بین حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی" توسط دو نفری که از مرکز آمده بودند بتاريخ ۱۳ جدی ۱۳۹۳ خورشیدی به اطلاع "کمیته مرکزی سازمان رهایی" رسانده شده است. حالا "سازمان رهایی" مدعی است که نماینده ای در جلسه رسمی نداشته است، در حالیکه یک نقل صورت جلسه در همان زمان در اختیار نمایندگان "سازمان رهایی"



قرار گرفت. از آن زمان تا کنون بیش از چهارده ماه گذشته است و "سازمان رهایی" تا حال در این رابطه خاموشی اختیار نموده بود. با انتشار وسیع مسایل مربوط به جلسات توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، "سازمان رهایی" خشمگین گردیده به فحاشی و لجن پراگنی و دروغ پرداخته و منکر جلسه رسمی شده است.

زمانی که از "ا." پرسیدم که چرا زودتر این خبر را به رفقای بالایی خود ندادید. گفت:

«طوری که هفته قبل گفتم من فقط رفقای اینجا را به جریان گذاشته بودم و به رفقای مرکز گزارشی نداده بودم، چون صحبت های ما به مسایل جدی نرسیده بود و من صلاحیت پیش برد چنین مباحث را داشتم. به این خاطر گزارش نداده بودم و گفتم که هر وقت موضوعات جدی شد آن وقت گزارش میدهم.» (تاکید از من است)

طبق ادعایش او صلاحیت چنین نشست ها را داشته است. از نظر من حرفش کاملاً درست است. زیرا "ا." نه فرد عادی بلکه یکی از کادرهای برجسته کمیته مرکزی "سازمان رهایی" است. او نه تنها در زمان تدویر جلسات رسمی دوجانبه عضویت کمیته مرکزی سازمان رهایی را دارا بود و در عین حال مسئولیت یک حوزه یا منطقه سازمانی را برعهده داشت، بلکه در زمان حیات داکتر فیض نیز عضویت کمیته مرکزی "سازمان رهایی" را دارا بوده و فرد کاملاً مطمئن و مورد اعتماد داکتر فیض بوده است و او خود مسئولیت حوزه یا منطقه متذکره

را به "ا." سپرده بود. قابل ذکر است که از اعضای کمیته مرکزی زمان داکتر فیض تا چندی قبل فقط سه نفر عضویت کمیته مرکزی فعلی سازمان رهایی را دارا بوده اند و یکی از آن ها "ا." (م.) بوده است. البته ممکن است سازمان رهایی بخاطر کم کردن تأثیرات منفی باختش در مقابل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، "ا." (م.) را قربانی کرده باشد و با مجازاتش گویا صلاحیت های وی یا حداقل بعضی از صلاحیت هایش را سلب کرده باشد.

از اینکه "سازمان رهایی" می گوید که «قبل از همه، متأسفانه واقعیت دارد که فردی از یک واحد سازمان با حرکت از خواست تفننی و پس گوش انداختن کامل موضع روشن سازمان، به جای رسیدگی به امور تشکیلاتی و چند صفحه مطالعه، و قتش را با آن دو نفر هدر داده است...» هیچ پایه و اساسی ندارد. به نظر من "ا." ("م.") یکی از تیوریسن های اصلی سازمان رهایی "است و من فکر می کنم که به استثنای "ع." هیچ یک از کادرهای رهبری دیگر "سازمان رهایی" به اندازه "م." نه کتاب مطالعه نموده اند و نه هم به مسایل سیاسی آگاهی دارند. حال اگر نماینده تان نتوانسته که «موضع روشن سازمان» شما را بیان کند، شما بفرمائید این کار را بکنید. البته نوشته هذا بخوبی بیانگر آنست که نویسنده سند به اندازه "ا." ("م.") هم به مسایل ایدئولوژیک و سیاسی آشنایی ندارد. به احتمال قوی نویسنده سند "ع." است. زیرا متن سند دقیقاً می رساند که از خارج نوشته شده است.

اعلامیه به خارج نشینان خطاب می کند که باید «آهنگ رفتن به داخل برای کار انقلابی را کنند.» بیان این مطلب دقیقاً می رساند که اعلامیه خارج از کشور نوشته شده در غیر آن می نوشت که خارج نشینان باید آهنگ آمدن به داخل... نمایند. "سازمان رهایی" که این قدر به دیگران خرده می گیرد، چرا رهبر شان در خارج کشور زندگی می نماید و هیچگاه

حاضر نیست آهنگ آمدن به داخل افغانستان را بنماید.

"سازمان رهایی افغانستان" جز موضع رویونیستی، انجوا بازی و زانو زدن به درگاه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده هیچ موضع دیگری ندارد، و نمی تواند جز این موضع بگیرد.

در جلسه خصوصی با "ا." ("م."), نماینده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تیوری سه جهان را به عنوان یک تیوری رویونیستی مورد انتقاد قرار داد و هم چنین از اسلام بازی های سازمان رهایی، کودتای بالای حصار و هم چنین عدم موضعگیری "سازمان رهایی" در قبال اشغالگران و تضاد عمده انتقاد نمود و این موضوع در جلسه رسمی با حضور دو نماینده سازمان رهایی دوباره مورد بحث قرار گرفت. نمایندگان "سازمان رهایی" نقد را پذیرفتند و تیوری سه جهان را به عنوان یک تیوری رویونیستی مورد کوبش قرار دادند و از اسلام بازی و کودتای بالاحصار انتقاد نمودند. در همان زمان نمایندگان حزب در مورد این موضعگیری شک داشتند، نمایندگان حزب از نمایندگان "سازمان رهایی" سوال نمودند که این موضعگیری شخصی شما است و یا از سازمان شما. آنها جواب دادند که از سازمان.

نمایندگان "سازمان رهایی" از عدم موضعگیری سازمان شان در قبال اشغالگران امپریالیست و تضاد عمده انتقاد نمودند و تشویش داشتند از این که فعلاً برای این موضعگیری دیر شده باشد. آن ها پذیرفتند که تضاد با اشغالگران و رژیم دست

نشانه تضاد عمده کنونی جامعه افغانستان است و بقیه تضادهای در ردیف دوم قرار می گیرد. آن ها وعده سپردند که هر چه زودتر بصورت رسمی و تحریری این موضعگیری را اتخاذ نمایند و آن را به دسترس کل جنبش چپ افغانستان و بخصوص حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار دهند. از آن زمان تا کنون بیش از چهارده ماه می گذرد، اما سازمان رهایی به جای اینکه به وعده نمایندگانش عمل نماید، سندی مملو از تسلیمی و تسلیم پذیری، جعلیات، فحش و دشنام بیرون دادند. این سند به درستی بیانگر آن است که "سازمان رهایی" اصلاً حاضر نیست که از خط رویزیونیستی سه جهانی و انجونیسم و تسلیمی به اشغالگران امپریالیست دست بکشد.

تیوری رویزیونیستی سه جهان و تسلیم پذیری "سازمان رهایی" در قبال اشغالگران و رژیم دست نشاند به سازمان مذکور اجازه نمی دهد تا شرایط کنونی را بطور دقیق و همه جانبه بررسی نماید. به همین علت است که نه می تواند تصمیمات صحیح بگیرد و نه می تواند اسلوبی ارائه دهد که به حل مسایل تیوریک و پراتیک انقلاب افغانستان کمک نماید.

تا زمانی که "سازمان رهایی" با خط مشی رویزیونیستی بصورت اصولی و بنیادی تصفیه حساب ننماید نه می تواند از انجونیسم دست بردارد و نه قادر به موضعگیری علیه اشغالگران امپریالیست می گردد. لذا تسلیمی اش به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاند امر اجتناب ناپذیر خواهد بود.

لنین در رساله "بیماری کوکانه چپ روی در کمونیزم" می نویسد:

«اگر شخصی بدو با رویزیونیسم قطع رابطه نکند از چگونگی فراگرفتن ماهرانه تاکتیک انقلابی هیچ گفتگویی نمی تواند در میان باشد.»

و مائوتسه دون رویزیونیسم را چنین توضیح میدهد:

«رویزیونیسم شکلی از ایدیولوژی بورژوازی است. رویزیونیست ها فرق بین سوسیالیسم و سرمایه داری، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را می زدایند، آنچه آن ها تبلیغ می کنند در واقع مشی سوسیالیستی نیست، بلکه مشی سرمایه داری است.»

در جلسه رسمی قرار بر این شد تا سازمان رهایی در رابطه به تضاد عمده و دشمن عمده موضع گیری نماید. از زمان جلسه رسمی تا کنون بیش از چهارده ماه می گذرد، اما هیچ موضعگیری در این رابطه از "سازمان رهایی" به چشم نمی خورد. سازمانی که از سال ۱۳۶۷ خورشیدی تا کنون کمیته مرکزی مؤقت داشته باشد و برنامه اش در سال مذکور تدوین شده باشد چه موضعگیری می تواند بنماید. در ظرف این چند سال کشور یک مرتبه از حالت مستعمره - نیمه فیودالی به حالت نیمه مستعمره - نیمه فیودالی در آمده و بعد مجدداً حالت مستعمراتی را بخود اختیار نموده و اوضاع و شرایط کشور عمدتاً دگرگون گردیده است، اما "سازمان رهایی" در حالت بی برنامهگی بسر می برد. چنین سازمانی طبق تیوری رویزیونیسم سه جهانی زیر چتر اشغالگران محکم ایستاده است و براساس این دیدگاه به قول نماینده اش «میان بد و بدتر گیر نموده» و برای کزری کمپاین نموده است. به این بحث اعلامیه سازمان رهایی توجه نمایید:

« نکته اساسی اینست که موضع

"سازمان رهایی" در برابر «چپ» «نماهایی که در جلوه فروشی «سرخ» و کینه ورزی به «سازمان رهایی» با یکدیگر در مسابقه اند چه از جنس «مائوئیست» های مسخ شده، چه از جنس «عمدتاً مائوئیست» ها و چه آنانی که خود را «هوادار» سازمان رهایی می نمایند ولی دهان به لجن پاشی به عظمت رفیق اکرم یاری می آلاینند...»

«دهان به لجن پاشی به عظمت رفیق اکرم یاری» ابتدا توسط "گروه انقلابی خلق های افغانستان" که بعداً به "سازمان رهایی افغانستان" ارتقا یافت باز شد که تا مدت های مدیدی ادامه داشت. (برای معلومات بیشتر در این مورد به شماره چهارم شعله جاوید دور چهارم مراجعه شود) هواداران "سازمان رهایی" ادامه دهنده همان راه هستند. در این مورد می خواهیم مختصراً اشاره ای داشته باشیم:

گروه انقلابی با خط انحرافی اکونومیستی اش متبارز گردید. تبارز این خط انحرافی با رساله "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" آشکارا خود را به نمایش گذاشت. این خط انحرافی نه تنها در مقابل خط اصولی رفیق اکرم یاری که بنیان گذار "سازمان جوانان مترقی" بود قرار گرفت، بلکه درست در مقابل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم (آن وقت اندیشه مائوتسه دون) ایستاد و منحیث یک گروه اکونومیست و انحلال گر عرض اندام نمود و انشعاب از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید وظایف انحلال طلبانه خود را انجام داد.

مسایل را می توان به آسانی حل نمود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از بدو ایجادش تا کنون نه تنها به کار مؤثر افشاگرانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی پرداخته، بلکه همزمان با کار افشاگرانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی، عمده بودن کار افشاگرانه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی را مشخص نموده و مبارزه اصولی خویش را ادامه داده است. شماره های مختلف شعله جاوید دور سوم و دور چهارم گویای این حقیقت است.

در شرایط کنونی، افغانستان یک جامعه مستعمراتی - نیمه فیودالی است. تضاد عمده این جامعه در چنین شرایطی تضاد با اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست نشانده شان است و تا زمانی که این مرحله سپری نگردد کماکان به عنوان تضاد عمده باقی خواهد ماند. بناءً طبق وضعیت عینی موجود جامعه، ماتریالیسم دیالکتیک حکم می نماید که باید تمامی فعالیت های مبارزاتی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی، منجمله فعالیت های مبارزاتی افشاگرانه، عمدتاً عبارت است از مبارزات ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده. این چیزی است که «سازمان رهایی» اصلاً آن را قبول ندارد.

زمانی که «سازمان رهایی» در اعلامیه خویش صحبت از «کار افشانه گرانه ضد جنایتکاران بنیادگرا» می نماید، بدان معنی است که از «کار افشاگرانه ضد ارتجاع» دست کشیده است. به نظر «سازمان رهایی» باید کار

همان غرب از پرداختن به کاری مؤثر افشاگرانه ضد امپریالیستی و بخصوص ضد جنایتکاران بنیادگرا وحشت دارند و می لنگند؛ اینان اسباب شرمسازي انقلابیون افغانستان و لکه هایی بر شناسنامه پر افتخار «شعله جاوید» اند. (صفحه دوم اعلامیه - تاکید از من است)

طوری که بیان گردید «سازمان رهایی» در ظرف ۱۵ سال گذشته حاضر نشده است علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضعگیری نماید و «اعلامیه» به روشنی نشان می دهد که هم اکنون نیز این سازمان حاضر نیست که چنین موضعگیری نماید.

«اعلامیه» فقط از «پرداختن به کاری مؤثر افشاگرانه ضد امپریالیستی و بخصوص ضد جنایتکاران بنیادگرا» بحث می نماید. این بحثی است عمومی. سازمان هیچگاه حاضر نیست که بطور خاص و مشخص در شرایط کنونی تضاد علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را به عنوان تضاد عمده مشخص نموده و پیرامونش صحبت نماید.

هیچ مائوئیستی منکر آن نیست که کار مؤثر افشاگرانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی، به شمول کارمؤثر افشاگرانه علیه جنایتکاران بنیادگرا، یک ضرورت اساسی کار ایدیولوژیک - سیاسی است و ضرورت اساسی به تبلیغ و ترویج انقلابی دارد. این چیزی است که بارها حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان رویش تأکید گذاشته است. هر نیرویی که در این زمینه پایش بلند نمی تواند کمونیست باشد. اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که هر پدیده حاوی تضادهای متعدد است که از آن جمله یکی از آن ها عمده بوده و نقش رهبری کننده را دارا است و دیگر تضادهای نقش تابع را داشته و در ردیف دوم قرار می گیرد. ما باید نهایت سعی به دریافت تضاد عمده بنماییم، زمانیکه تضاد عمده مشخص گردید کلیه

«گروه» نه تنها به این کار بسنده نکرد، بلکه شعله جاوید را علم تکه پاره ای از حزب «دموکراتیک خلق افغانستان» نامید و گفت که هیچ تفاوتی میان این دو وجود ندارد. به این متن توجه نمایید:

«سازمان جوانان مترقی با همه ادعاهایش نگهدارنده همان علم تکه پاره رویزیونیستی حزب دموکراتیک خلق بود، منتها با قبای دیگر. عملاً میان جریان شعله جاوید به رهبری سازمان جوانان مترقی و حزب دموکراتیک خلق تفاوتی نبود.» (سند با طرد اپوتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم)

«گروه...» از هیچ لجن پراگنی علیه رفیق اکرم یاری فرو گذار ننمود و حالا «هواداران» سازمان رهایی ادامه دهنده همان راه هستند. «سازمان رهایی» با «دفاع» از عظمت رفیق اکرم یاری فعلاً می خواهد برای خود آبرویی بخرد؛ در حالیکه خط رویزیونیستی «سازمان رهایی» با خط اصولی رفیق اکرم یاری زمین تا آسمان تفاوت دارد. سازمان رهایی نمی تواند با این حيله و نیرنگ جایی در جنبش چپ افغانستان برای خود بیابد.

به ادامه بحث «اعلامیه» توجه نمائید:

«چرا ما به اینان وقتی ننهاد و آنان را به قول احمد شاملو شایسته هجو هم ندانسته و هرگز حاضر نخواهیم بود در «بزم ایدیولوژیک» شان شرکت کنیم؟ زیرا غیر از آن چه که در نقل بالا تذکر رفته، ما اینان را «چپ» های لفاظ بی مایه و بی عمل می شناسیم که حتی در

لکه هایی بر شناسنامهٔ پر افتخار»  
شعله جاوید «است.»

اعلامیهٔ "سازمان رهایی" در صفحهٔ دوم و سومش می نویسد: «در عینحال اینان باید از دشنام های پست خادی و روسپی وار خود علیه رهبران جانباخته ی ما عذر بخواهند، عذر بخواهند از اینکه گفتند داکتر فیض به علت اختلافات درونی سازمانی آنهم بر سر پول، زیر ساطور گلبدین رفت؛ سازمان وابسته به «آی. آی. اس. آی» و «سی. آی. ای» است...»

اولاً باید یاد آور شد که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به اهمیت مبارزهٔ ایدئولوژیک - سیاسی آگاه است و بر آن تاکید می ورزد. این حزب معتقد است که توطئه، فحش، دشنام و ناسزاگویی روش شرافتمندانه ای در سیاست نیست. بناءً هیچگاه در هیچ یک از نوشته هایش به چنین کاری مبادرت نورزیده است، بلکه بنا بر اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به مبارزهٔ ایدئولوژیک - سیاسی پرداخته است. انتشارات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گویای این حقیقت است.

ناسزاگویی در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی زبان رسمی "سازمان رهایی" است که از همان ابتدای انشعابش از "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) تا کنون این شیوه برایش به یک عادت تبدیل گردیده است. این سازمان جای مبارزهٔ ایدئولوژیک - سیاسی به فحاشی می پردازد. اعلامیهٔ هذا به خوبی بیانگر این مدعا است. در اعلامیهٔ چهارم نیم صفحه یی سازمان رهایی، که اگر آن را به خط A۴ و فوند ۱۲ بنویسیم تقریباً دو صفحه خواهد

علیه رویونیزم موضعگیری داشت و به طور اصولی این مبارزه را پیش برد. در همان شرایطی که کشور نیمه مستعمره - نیمه فیودالی بود پارلمان را تحریم نمود. در حالی که می توانست ده ها نفر به پارلمان روان کند، اما به پارلمان نرفت. به همین ترتیب سازمانش را به وزارت عدلیه رژیم منحوس ظاهر شاهی راجستر نمود و قانون اساسی رژیم را به رسمیت نشاخت. اما "سازمان رهایی" با "سازمان جوانان مترقی" و شعله جاوید چه کرد؟

طوری که قبلاً گفتم این سازمان (سازمان رهایی) در زمان انشعابش تحت نام "گروه انقلابی خلق های افغانستان" با خط اکونومیستی اش با خط اصولی "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) به دشمنی برخاست. این خط اصولی را با خط رویونیستی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" یکی دانست. به شعله یی ها انواع و اقسام اتهامات را بست. بعداً این خط ارتجاعی به یک خط کاملاً رویونیستی ارتقاء یافت و در مشعل رهایی شماره اول کاملاً تیوریزه گردید و شعار جمهوری اسلامی در مشعل رهایی علم گردید.

بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیست امریکایی، "سازمان رهایی" بر اساس خط ارتجاعی اش به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده کاملاً تسلیم شد و به مبلغ و مروج پروپاقرص اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده مبدل گردید. به اساس همین خط ارتجاعی بود که کمپاین انتخاباتی برای کرزی راه انداخت، در خان یغمای اشغالگران و رژیم پوشالی شریک گردید، اعضایش را به پارلمان و سنا فرستاد، حزب راجستر شده " ... را ساخت، قانون اساسی رژیم پوشالی را به رسمیت شناخت و ... تا کنون هم بر این خط تسلیم طلبانه اش پا فشاری می کند. حال قضاوت را به خوانندگان می گذارم که چه کسی «اسباب شرمساری انقلابیون افغانستان و

افشا گرانه علیه جنایتکاران بنیادگرا پیش برده شود نه علیه کل سیستم ارتجاعی. زیرا «سازمان رهایی» تا همین اکنون تکنوکرات ها (غیر جهادی ها) را به عنوان جنایتکار نمی شناسد. به همین ملحوظ هیچگونه مبارزهٔ افشاگرانه علیه آن ها را قبول ندارد. این موضعگیری شان باعث گردیده تا غیر بنیاد گرایان را نسبت به بنیاد گرایان درون رژیم دست نشانده ترجیح دهد و برای شان کمپاین نماید.

از نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کار افشاگرانه ضد ارتجاع به طور کلی، کار افشاگرانه ای است علیه کلیت نیروهای ارتجاعی کشور، که در بر گیرنده رژیم دست نشانده (اعم از نیروهای بنیادگرا و غیر بنیادگرای شامل رژیم)، تمامی مخالفین مسلح و غیر مسلح ارتجاعی رژیم، اعم از بنیادگرا و غیر بنیادگرا، و تمامی نهادهای به اصطلاح جامعهٔ مدنی ساخته و پرداختهٔ اشغالگران می باشد. اما «سازمان رهایی» فقط بنیاد گرایان را ارتجاعی می داند و مبارزه اش را بر این محور عیار ساخته است، نه اشغالگران امپریالیست و ارتجاع غیر بنیادگرا.

"سازمان رهایی" به مائوئیست های کشور اتهام می زند که: «اینان اسباب شرمساری انقلابیون افغانستان و لکه هایی بر شناسنامه ی پر افتخار «شعله جاوید» اند.»

"سازمان جوانان مترقی" در دههٔ چهل خورشیدی با تمام کمبودات، اشتباهات... از یک خط اصولی بر خوردار بود. این سازمان نه تنها به کار افشاگرانهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بطور کل پرداخت، بلکه به صورت درست و اصولی

شد، در حدود پانزده فحش و دشنام وجود دارد. به این فحش ها و دشنام ها توجه نمایید:

« وقاحت مزمن، خارش حاد، لچک، اسهال، روسپی، خاین، دنائت، حقارت، رذالت، مشاطه‌گر، بیسرف، فرومایه، خلموک، بی‌شخصیت، بی‌عزت... »

این زبان، زبان گویای "سازمان رهایی" است نه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان.

به نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در هر تشکیل سیاسی، خط عمده و تعیین کننده است. خط تعیین کننده استراتیژی و تاکتیک است. یا به عبارت دیگر خط ایدئولوژیک - سیاسی بیان فشرده جهان بینی طبقاتی بوده و از طریق پیشبرد مبارزه طبقاتی است که تسخیر قدرت سیاسی و پیشروی به سوی کمونیزم میسر می گردد. بناءً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از همان زمان ایجادش تا کنون به مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اهمیت شایانی قایل بوده و آن را به پیش برده است. لذا مبارزاتش با هر تشکیل بر اساس اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی استوار بوده است. نقد حزب ما از "سازمان رهایی" نیز بر اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پیش برده شده و پیش برده می شود. طبق این اصول، ما "سازمان رهایی" را یک سازمان رویزیونیستی تسلیم شده به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می شناسیم و مبارزات خود را بر این اساس به پیش برده و می بریم.

از اینکه اعلامیه "سازمان

رهایی" مدعی است که اینان باید « عذر بخواهند از اینکه گفتند داکتر فیض به علت اختلافات درونی سازمان آنهم بر سر پول، زیر ساطور گلبدین رفت؛ سازمان وابسته به «آی. اس. آی» و «سی. سی. آی. ای» است؛... »

بحث حزب ما روی این موضوع خیلی روشن و شفاف است. اولاً که داکتر فیض نه در صحنه جنگ علیه سوسیال امپریالیزم و رژیم مزدور کشته شده و نه هم از طرف خلقی ها دستگیر و به قتل رسیده است، بلکه در اثر اختلافات درون سازمانی به قتل رسیده است. این حقیقت مانند آفتاب روشن است. و ثانیاً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هیچگاه و در هیچ نوشته اش ادعا نموده که داکتر فیض بخاطر پول به قتل رسیده، بلکه بیان شده که داکتر فیض به امید گرفتن سلاح ثقیله (راکت های سنگین بی ام یک و راکت های دافع هوا) از مقامات ارتش پاکستان به دام افتاده و به قتل رسیده است. این موضوع را هیچ کس به شمول کادرهای رهبری "سازمان رهایی" نمی تواند انکار نمایند. اینک توجه خوانندگان را به بحث شماره چهارم شعله جاوید از دور چهارم که ماه جدی ۱۳۹۳ خورشیدی نشر گردیده معطوف می دارم. شعله جاوید در صفحه دهمش در این مورد چنین نوشته است:

« انجینر خان محمد سمیع که سابقاً بنام مسئول جبهه مبارزین مجاهد به مقامات پاکستانی معرفی شده بود، ولی از مدتی به این طرف روابطش را با رهبری "سازمان رهایی" قطع کرده بود، بخاطر انتقامگیری قتل آنها [دو رفیقش] مجدداً با داکتر فیض تماس گرفت و خواهان اعاده موقعیتش در "سازمان" گردید. او با جای گرفتن مجدد در تشکیلات "سازمان رهایی" توانست بنام ملاقات داکتر فیض با مقامات نظامی پاکستانی بخاطر گرفتن راکت های سنگین بی ام یک و راکت های دافع هوا از آن ها او را اختطاف نموده و به کمک روابط حزب اسلامی گلبدین او را

بقتل برساند.

هنوز پس لرزه های ناشی از قتل داکتر فیض در میان روابط "سازمان رهایی" از میان نرفته بود که همسر داکتر فیض (مینا) نیز در جریان یک تصادم خونین درون سازمانی با دو تن دیگر از اعضای آن سازمان به قتل رسیدند.

قاتل با دو خواهر مینا و دختر داکتر فیض به کابل فرار نموده و به استخبارات رژیم تسلیم گردیدند و در "خاد پنج" جا داده شدند. قاتل مذکور چند سال بعد دوباره به پاکستان برگشت، اما در مرز توسط پولیس پاکستان دستگیر و زندانی گردید و بعد از یک محاکمه طولانی توسط محاکم پاکستان به اعدام محکوم گردید و حکم اعدام بالایش تطبیق شد.»

اینک موضوع قتل داکتر فیض را از زبان نماینده، "سازمان رهایی" (ا. یا م.) که عضو کمیته مرکزی در زمان داکتر فیض و یکی از افراد کاملاً مورد اعتماد فیض بود می شنویم:

« هیچگاه سازمان برای زدن خان محمد کمین نگرفته و افرادش را نکشته است، بلکه [پس از آن که] یک نفر از دوستان خان محمد را به نام "ق." دستگیر نموده و محاکمه اش کرد، او این انتقامگیری را نمود. زیرا قاسم در درون سازمان بحث های... راه انداخته بود و می گفت که کمونیزم دیگر در افغانستان جایی ندارد. زمانی که دستگیرش نمودیم او به این جرم خود اعتراف نمود. بعد از اعدام "ق."، خان محمد حاضر به انتقاد از خود می شود.

زمانی که خان محمد در جلو رفقا

از خود انتقاد نمود با آنهم بعضی رفقا به رفیق فیض گفتند که این آدم قابل اعتماد نیست، اما رفیق داکتر نظر به حسن نیتی که داشت، برای رفقا گفت اگر او نیت خرابکاری می داشت از خود انتقاد نمی کرد.

خان محمد برای جلب اعتماد رفقا اول ده نفر از رفقای ما را برای ترین برد و آنها را ترین نظامی داد. آنها آمدند و به جبهه رفتند. همزمان با توطئه علیه داکتر او چهل نفر برای ترین خواست، رفقا هشت گروپ پنج نفره مجموعاً چهل نفر را برایش سپردند، فقط هشت نفر شان که در رأس گروپ ها قرار داشتند از رفقای ما بودند و ۳۲ نفر دیگر شان از توده ها بودند. همزمان با بردن داکتر فیض دو رفیق حدس زده بودند که کدام توطئه در کار است و از آنجا فرار نمودند، شش رفیق دیگر را بعد از دستگیری رفیق فیض شهید نمودند و افرادی را که از توده ها بودند آزاد نمودند.

رفیق داکتر فیض موضوع رفتن همراه خان محمد را به کمیته مرکزی طرح می نماید، نه با یک نفر [به این می گویند "عذر بدتر از گناه"]. کمیته مرکزی مخالفت می نماید و می گوید که این کار را یک رفیق دیگر انجام دهد. رفیق داکتر قبول نمی کند و می گوید که آن ها شرط سلاح دادن را ملاقات با من گذاشته اند لذا باید من بروم. مخالفت کمیته مرکزی جایی را نمی گیرد، بالاخره همراه رفیق داکتر یک رفیق خوب ما بنام "ا." نیز می رود، رفیق "ا." نیز با رفیق داکتر فیض شهید می شود یعنی ما در همان روز هشت نفر شهید دادیم. رفیق داکتر همراه رفیق "ا." و شش نفری که به ترین رفته بودند.

مگر بعد از مرگ داکتر فیض، مینا و انجینر "ف." و یک تن دیگر از کادرهای برجسته "سازمان رهایی" توسط "احمد سلطان" عضو کمیته مرکزی و فرد نزدیک داکتر فیض به قتل نمی رسد؟ زمانی که مینا همراه دو رفیقش توسط احمد سلطان بقتل می رسد، "ع." توطئه ای علیه مینا براه می اندازد که مینا همراه دختر و خواهرهایش به خاد تسلیم شده است. بسیاری افرادی که از "سازمان رهایی" بریده اند، یکی از دلایل بریدن شان را از "سازمان رهایی" احتمال دست داشتن "ع." در قتل داکتر فیض ارائه می نمایند.

مسائل فوق بخوبی بیانگر آنست که داکتر فیض به اثر اختلافات درون سازمانی و به امید گرفتن سلاح ثقیله از مقامات ارتش پاکستان به دام افتاده و به قتل رسیده است. بیان این حقایق نه توطئه است، نه دروغ و نه هم فحش و دشنام. حزب، در مطابقت با گفته های نماینده رسمی سازمان رهایی، کاملاً به این حقایق باور دارد و جایی برای عذر خواهی وجود ندارد. و اگر کسی بخواهد عذر بخواهد سازمان رویزونیست و تسلیم طلب رهایی است که همه کس را فحش و دشنام می دهد و بدون کدام دلیل و مدرک خاین خطاب می کند؛ سازمانی که به منافع خلق افغانستان پشت نموده و در صف اشغالگران و خائنین ملی ایستاده است.

گفته های نماینده رسمی سازمان رهایی، که در فوق به آن اشاره شد، خود نشان می دهد که سازمان مذکور در زمان به قتل رسیدن داکتر فیض وابسته به ارتش پاکستان و مشخصاً آی اس آی بوده است. به نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، بیان هر موضوع اسناد موثق و دقیق می خواهد؛ به همین خاطر ما مانند "سازمان رهایی" در تخیل و هوا بحث نمی کنیم.

موضوع وابستگی به "سی. آی. ای." را نظر بگیریم: درین اواخر اسنادی منتشر

شده است که ارتباط سخنگوی فلان حزب راجستر شده تسلیم طلب - که تحت رهبری سازمان رهایی قرار دارد- را با افراد درجه یک و عالی رتبه امپریالیست های اشغالگر امریکایی و اروپایی نشان می دهد. موضوع صرفاً عکس های خشک و خالی با بانوی اول فلان زمان قصر سفید و یکجا با چهره های زنانه معلوم الحال معروف رژیم دست نشانده نیست، بلکه صحبت های مزدورمنشانه به امپریالیست های اشغالگر و خوشامد گویی و ستایش آنها را نیز شامل می شود. در واقع موجودیت روابط عمیق حزب راجستر شده معلوم الحال با اشغالگران امپریالیست و به عبارت روشن تر روابط عمیق سازمان رهبری کننده حزب متذکره با رهبران عالی مقام امپریالیستهای اشغالگر امریکایی و اروپایی، دیگر واقعیت غیر قابل انکاری است که دیگر مطلقاً غیر قابل کتمان می باشد و سازمان رهایی دیگر به هیچ صورتی نمی تواند آن را پوشیده نگه دارد و در عین حال اداها و اطوارهای دروغین ضد امپریالیستی از خود نشان دهد.

در صفحه سوم اعلامیه چنین آمده است: « سالها قبل [به] حسین نام از « هسته انقلابی...» که خواستار دیدار با ما شد پاسخ دادیم که تنها در صورتی با او خواهیم دید که ابتدا دوسیه خیانتش به «ساما» را یکطرفه کند طوری که قناعت رفقای «ساما» فراهم گردد»

من اولاً می خواهم این موضوع را با بحثی که در این ارتباط با "ا." ("م.") داشتم روشن سازم و بعداً بطور مختصر در این زمینه مکث

نمایم.

حین جلسه ایکه با نماینده ارشد "سازمان رهایی" داشتم سواالش را در مورد رفیق حسین چنین آغاز نمود:

«آیا شما حسین... یعنی کسی را که از ساما انشعاب نمود و هسته کمونیستها را ساخت می شناسید، با شما است یا خیر؟ شناخت ما از او فقط مربوط به اعلامیه ساما و گزارش عارف است. "ساما" ادعا داشت که این شخص مسئول مالی بوده و تمام دارایی "ساما" را با خود برده و خاین است... این ... پول دارد ولی روی بوریا می نشیند و به کسانی که دور و برش می روند طوری وانمود می کند که چیزی ندارد...»

«اگر فرد و یا شخصی پیسه داشته باشد و از آن پیسه در کارهای تشکیلاتی استفاده نکند و توقع داشته باشد که تشکیلات برای بهبود کار تشکیلاتی پیسه ای به دسترسش قرار دهد درست نیست. حتی اگر تشکیلات پیسه ای به دسترس او قرار دهد و باز هم او از آن در جهت بهبود کارهای سیاسی استفاده نکند (وسیله ای نخرد که خودش و یا رفیق دیگر فعال در تشکیلات آن را مورد استفاده قرار دهد) باز هم درست نیست. پیسه تشکیلات و حتی پیسه شخصی رفیقی که توانمندی دارد باید در جهت بهبود کارهای تشکیلاتی بکار انداخته شود، در غیر این صورت کارها به کندی پیش می رود. چنین شیوه برخورد با روحیه انقلابی خوانایی ندارد. این عمل نه تنها درست نیست، بلکه چنین شخصی به نظر ما در راه انقلاب متزلزل و ناپایدار است.»

گرچه در اوایل که وضعیت مالی سازمان خراب بود رفقا موتری برای پیش برد امور سازمانی برای رفیق داکتر خریدند، اما داکتر موترا را سوار نشد. او استدلال می کرد که رفقا همه در وضعیت بد مالی زندگی می کنند و من نمی توانم موترا سوار شوم. در صورتی که وضعیت تشکیلات از لحاظ مالی خراب باشد، نباید از پول تشکیلات استفاده گردد. ولی در صورتی که تشکیلات پیسه داشته باشد و رفقای فعال وسیله ای برای کار نداشته باشند، باید وسیله برای فعالین تهیه گردد. امروز اگر وسیله ای وجود داشته باشد برای امور تشکیلاتی بهتر می توان رسیدگی نمود.»

من جوابش را چنین ارائه نمودم:

«اولاً به شما بگویم شخصی را که شما نام گرفتید با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. ما افتخار داریم که با ماست. زمانی که در یک تشکیلات انشعاب بوجود می آید امکان زیاد دارد که بخش انشعابی را بطور دقیق و شخصی نشناسیم. قضاوت ما بر مبنای نوشته ها و موضعگیری های هر دو طرف صورت می گیرد نه ادعا و موضع یک طرف دعوا.»

شخصی که شما نام گرفتید نه تنها مسئول مالی "ساما" بود، بلکه مسئول نظامی "ساما" و مسئول "کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی" در "ساما" بعد از برگذاری کنفرانس سرتاسری آن سازمان تا زمان انشعاب نیز بود.

"ساما" از ابتدا دارای یک برنامه دموکراتیک بود، بعداً همان را هم رها نمود و با "اعلام مواضع" خود به اسلام بازی پرداخت. این مسئله راه را بطرف تسلیم طلبی ملی باز نمود و سرانجام به تسلیم طلبی ملی غلطید. این یک مسئله مورد نزاع در "ساما" بود.

در مورد کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی در "ساما" باید بگویم که در کمیته مرکزی "ساما" همه افراد دیگر به نحوی

با تسلیم طلبی سر و کار داشتند. حتی حاجی قیوم بخاطر برادرش "پیکار" که تسلیم شده بود این مسئولیت را نپذیرفت. بنابراین مسئولیت این کمسیون به دوش "حسین" افتاد.

مسئله دیگر مورد نزاع در "ساما" رفتن نمایندگان "ساما" به چین و تمایل به تیوری سه جهان بود.

این موضوعات باعث انشعاب در "ساما" و فعالیت مستقل بخش غرچستان "ساما" گردید و عاقبت باعث ایجاد هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان شد. هر انشعابی که در یک تشکیلات بوجود می آید باید دید که انشعاب گامی به جلو است و یا به عقب. در صورتیکه به جلو باشد قابل تأیید و در غیر آن قابل نکوهش است. بیرون آمدن هسته انقلابی کمونیست های افغانستان با طرح خط کمونیستی از درون ساما که خواهان جمهوری اسلامی بود و بخاطر گرفتن کمک از چین تمایل به تیوری سه جهان نشان داد، قابل ستایش است و عملی است مثبت. قضاوت ما همیشه باید بر این مبنا صورت گیرد.

ظرف ۱۳ یا ۱۴ سال است که من با این رفیق از نزدیک آشنایی دارم... آدم بسیار شکسته و خوش برخورد و در عین حال خیلی استوار و سختگیر است، سخت گیر در اصول کمونیستی. آدمی است که هیچگاه با اصول معامله نمی کند. از بابت دانشمند بودنش باید بگویم که دانشمند است، اما اکت بزرگترین دانشمند را از او ندیدم. اینکه تبلیغ می گردد که پیسه دار است و اکت ناداری می کند و روی بوریا می نشیند، تماماً حرف های پوچ و

خصمانه ای بیش نیست. اینچنین بحث ها نه تنها نادرست است بلکه کاملاً کودکانه است. من به زندگی شخصی اش کاملاً واردم و معلومات کافی دارم. به جرئت می گویم که این تبلیغات هیچ پایه و اساسی ندارد. کسانی که چنین تبلیغاتی را راه انداختند، فعلاً در کجا هستند. آن ها در کشورهای امپریالیستی زندگی می کنند، اما رفیق ما در داخل کشور است و مبارزاتش را پیش می برد. این را نیز بگویم که رفیق ما مشکل صحتی پیدا نموده بود، در حالیکه از یک طرف پروسه وحدت شروع بود و از سوی دیگر تا کمکی به رفیق مهیا گردید که به معالجه بپردازد زمان گذشت و مشکل صحتی اش غیر قابل معالجه گردید.»

در جلسه بعد که نماینده " سازمان رهایی " را دیدم در مورد گزارشات جلسات به دو نفری که از مرکز آمده بودند و هم چنین گزارش اینکه رفیق حسین در داخل افغانستان است و به علت عدم امکانات مالی و معالجه بروقت یک مشکل صحتی غیر قابل علاج پیدا نموده است، چنین اظهار نظر نمود:

« اتفاقاً دو نفر از رفقای مرکز برای خبر گیری آمده بودند. من گزارش جلسات ما را به ایشان دادم تا به رفقای مرکز برسانند. تا حال برایم اطلاع نداده اند. همین که اطلاع شان رسید شما را در جریان می گذارم. برای رفقا گفتم که حسین نه تنها در اروپا نیست بلکه در درون افغانستان است و مبارزه می نماید. طبق گزارش رفیق شان نه تنها پولی ندارد و به همین دلیل وقتی مشکل صحتی پیدا نموده بود تا

زمانی که پیسه برایش پیدا شده و به تداوی پرداخت مشکل صحتی اش غیر قابل تداوی گردید. رفقا از اینکه حسین داخل افغانستان است و مبارزه می کند بسیار خوشحال شدند، اما از اینکه یک ..... را از دست داده بسیار متأثر شدند و گفتند که در آن زمان اگر برای ما اطلاعاتی داده می شد حاضر بودیم که در این زمینه همکاری های لازم را بنمائیم.»

حدود یک ونیم سال قبل "سازمان رهایی" از وضعیت رفیق حسین معلومات حاصل نمود. در آن زمان سازمان رهایی از اینکه رفیق در داخل کشور است و به مبارزاتش ادامه می دهد، اظهار خوشوقتی نمود و از اینکه یک مشکل صحتی غیر قابل علاج پیدا نموده تأثر نشان داد. اما بعد از این مدت یکدم ورق بر می گردد، دروغ های شاخدار از قبیل ارتباط گیری رفیق حسین با "سازمان رهایی" و خیانتش مطرح می شود. علت خشم "سازمان رهایی" که هم در این زمینه دروغ می گوید وهم رفیق و نماینده ارشد خویش را مورد غضب قرار می دهد و می خواهد او را بی اعتبار سازد این است که: "سازمان رهایی" در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی میدان را باخته و این مباحثات در صفوفش تزلزل ایجاد نموده است. زیرا حزب توانسته است که اسناد و مدارک موثق در مورد "سازمان رهایی" را به دسترس اعضای آن سازمان قرار دهد. به همین خاطر است که در صفحه پنجم "اعلامیه" اعضایش را به گونه ذیل دلداری داده و از تزلزل شان جلوگیری نماید:

« نه رفقا، مطمئن باشید تا زمانی که پیمان سازمان شما به مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، انتقام شهیدان و خون تبسم ها، اباسین ها، رخشانه ها، صایمه ها، الماس ها، شکیلا ها و... بر جاست بحث محثی با «چپ» های متظاهر و بی عمل و به قول منوچهر هزار خانی «مفعولان تاریخ» نخواهد داشت...»

به نظرم تا زمانی که امکانات انجوبی اشغالگران امپریالیست به دسترس رویزبونیست های "سازمان رهایی" قرار گیرد، یک تعداد افراد متزلزل و امکانات گرا به دور و برش جمع می مانند و این سازمان می تواند یک تعداد از جوانان را که از آگاهی سیاسی برخوردار نیستند و در بدر به دنبال کار می گردند با این امکانات بفریبد، جلب نماید و با خود نگهدارد. اما همین که این امکانات فروکش نماید افراد دنبال کارش خواهند رفت. گر چه باور دارم که در اثر مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست)، افغانستان کسانی که در قبال توده های زحمتکش و وطن احساس مسئولیت داشته باشند با این سازمان وداع خواهند نمود. همان طوری که در ظرف ۱۵ سال گذشته این کار صورت گرفته است.

برگردیم به اصل مطلب و انشعاب بخش غرجستان از "ساما":  
طوریکه در مباحثات رویاروی با نماینده "سازمان رهایی" گفتم که علت این انشعاب عبارت بوده است:

۱ - زمانی که نیروهای "ساما" در کوهدامن به اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان تسلیم گردیدند، یعنی این نیروها تسلیم طلبی ملی را در قبال اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده اتخاذ نمودند این اختلافات شروع گردید.

۲ - جدی ترین و عمیق ترین اختلافات بخش غرجستان به رهبری رفیق حسین و کمیته مرکزی "ساما" از آنجا شروع می



شود که کمیته مرکزی "ساما" در قبال رویزیونیست های چینی انعطاف ایدئولوژیک را در پیش می گیرد و می خواهد طبق گفته رویزیونیست های چینی با " سازمان رهایی" برای حل پرابلم ها و ادغام شدن بنشینند.

این دو موضوع سبب انشعاب بخش غرجستان از "ساما" می شود. کسی که این قدر موضع جدی در قبال رویزیونیسم سه جهانی داشته باشد که باعث انشعابش از "ساما" گردد، چطور ممکن است که بعد از انشعاب "ساما" دست بدامان سازمانی بیندازد که تا خرخره به لجن رویزیونیسم غرق است. رفیق حسین اگر می خواست که با رویزیونیسم چینی سازگاری نشان دهد، انعطاف ایدئولوژیک "ساما" را می پذیرفت و از آن طریق مبارزات رویزیونیستی را پیش می برد، نه با "سازمان رهایی".

ادعای "اعلامیه" در این مورد کاملاً بی پایه و بی اساس است. بیش از یک و نیم دهه می شود که با رفیق حسین آشنا شدم. در همان زمان هم در مبارزه با رویزیونیسم و بخصوص رویزیونیسم چینی وهم در مبارزه با انجونیسم به اندازه مبارزه علیه اشغالگران امپریالیسم و رژیم دست نشانده جدی بود و تا کنون این مبارزه را بطور جدی پیش برده است.

موضوع انشعاب بخش غرجستان به رهبری رفیق حسین در شماره چهارم شعله جاوید دور چهارم بطور مفصل به بحث گرفته شده است. و هم چنین در شماره هفتم دور چهارم نیز در این رابطه مختصراً بحث گردیده، اما "سازمان رهایی" در این مورد

هیچ چیزی نگفته است. توجه شما را در این مورد به شماره هفتم شعله جاوید دور چهارم جلب می نمایم:

« ۴ - در سال ۱۳۶۴ که تلاش های قیوم رهبر و رفقایش برای تحکیم ارتباط با رویزیونیست های حاکم چینی در اوج خود قرار داشت و فرمولبندی قیوم رهبر در این مورد از "قاطعیت ایدئولوژیک و انعطاف سیاسی" تصویب شده در کنفرانس سر تاسری سال ۱۳۶۲ "ساما" به "انعطاف ایدئولوژیک و انعطاف سیاسی" در قبال آن ها تغییر یافته بود و همین موضوع یکی از دلایل اصلی انشعاب بخش غرجستان ساما و سپس شکلگیری هسته انقلابی کمونیست های افغانستان از متن این انشعاب بود.»

در ادامه این بحث آمده است:

« پس از آنکه اسناد انشعاب بخش غرجستان "ساما" و سپس اسناد هسته انقلابی کمونیست های افغانستان منتشر گردید و در آن اسناد ارتباط گیری "ساما" با رویزیونیست های چینی افشا شد.»

موضوعات فوق بخوبی بیانگر آنست که موضعگیری ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی "هسته انقلابی کمونیست های افغانستان" علیه رویزیونیسم سه جهانی کاملاً جدی بوده است. این موضعگیری جدی حتماً در برگیرنده موضعگیری علیه رویزیونیسم "سازمان رهایی" نیز بوده است و نمی توانست جدا از مبارزه علیه رویزیونیست های "سازمان رهایی"، که رویزیونیسم سه جهانی را در مشعل شماره یک تیوریزه نموده بود، مطرح شود.

طوری که گفتم "سازمان رهایی" در مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی میدان را باخته و تاب پیشبرد چنین مباحثات را دیگر با حزب ما ندارد، لذا به مسایل دروغین چنگ انداخته تا از این طریق بتواند عجز و ناتوانی خود را بیوشاند.

وقتی یک انشعاب صورت می گیرد باید

دید که این انشعاب گامی بجلو است و راه اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را در پیش گرفته و یا اینکه از راه اصولی انحراف نموده و به بیراهه رفته است. در صورتی که انشعاب منجر به بریدن از یک خط انحرافی و غیر اصولی و تعیین یک خط و مشی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی شود، نه تنها چنین انشعابی خیانت نیست بلکه افتخار به همه مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها است. انشعاب «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» از این نوع است. این انشعاب بنیانگذار "جنبش نوین کمونیستی" در نیمه دوم دهه شصت خورشیدی محسوب می گردد.

اما انشعاب «گروه انقلابی خلق های افغانستان» با خط و مشی اکونومیستی که بعد ها به «سازمان رهایی» ارتقا یافت و خط رویزیونیسم سه جهانی را در نشریه تیوریک مشعل رهایی تیوریزه نمود، نه تنها گامی به عقب، بلکه با برش از خط اصولی «سازمان جوانان مترقی» یک خیانت واضح به شمار می رود. زیرا از خط و مشی اصولی برید و به خط منحط اکونومیستی و بعداً رویزیونیستی گروید.

اعلامیه به توصیف ملالی جوپا پرداخته و او را « دلیرترین، رساترین و جهانی ترین خروش ضد امپریالیسم و مزدوران مذهبی و غیر مذهبی اش» خوانده است.

حالا می بینیم که واقعیت از چه قرار است: ملالی جوپا شخصیتی است که در حقیقت به نمایندگی از «سازمان رهایی» در لوی جرگه رژیم شرکت نمود. در خیمه لویه جرگه رژیم در زیر چتر اشغالگران

امپریالیست که هزینه آن از طرف اشغالگران امپریالیست پرداخته شده بود، با صراحت فریاد زد که:

« حضور جنگ سالاران جهادی مشروعیت لوی جرگه را زیر سوال برده است.؟! »

این بحث بدان معنی است که لوی جرگه رژیم که اشغالگران آن را سر هم بندی نموده بودند در اصل مشروعیت داشت و فقط با حضور جهادی ها این مشروعیت زیر سوال رفته بود. به این طریق ملالی جويا مهر تائيد بر اشغال کشور زد. این تنها ملالی جويا نبود که مهر تائيد بر اشغال کشور زد و آن را به رسمیت شناخت، بلکه خط و مشی «سازمان رهايي» بود که آن را تيوريزه نموده بود و ملالی جويا را رهبري می نمود. این خط و مشی نه تنها ملالی جويا و معلم «ع.» (رستم) را به لوی جرگه خاینين ملی فرستاد، بلکه کمپاین برای کرزی این شاه شجاع سوم را نیز طراحی نمود و آن را تا آخر رهبري کرد و به این طریق خود را در خان یغمای اشغالگران شریک ساخت و در صف خاینين ملی جای گرفت.

مگر این ملالی جويا نبود که در یک سخنرانی در کانادا خواهان عدم خروج قوای اشغالگر از افغانستان شد. او به صراحت اعلان نمود که اگر نیروهای ناتو و آيساف از افغانستان بیرون شوند، کشور در کام طالبان سقوط خواهد کرد، او زمانی هم که به موضع گیری علیه قوای ناتو و آيساف پرداخت و خواهان خروج فوری آن ها از کشور شد، به این دلیل بود که آن ها نمی توانند امنیت کشور را تأمین کنند و جلو حملات انتحاری را بگیرند، پس باید از کشور بیرون شوند. این

بحث در حقیقت طنز است، او با این بحث از اشغالگران خواهان آن شد که امنیت کشور را تأمین نمایند. او با این بحث ها و موضع گیری ها در حقیقت چهره حقیقی تسلیم طلبانه اش را به نمایش گذاشت.

در شرایط کنونی که افغانستان به یک کشور مستعمراتی تحت اشغال امپریالیستی مبدل شده، برای «سازمان رهايي» بنیاد گرایان بصورت عموم دشمن عمده محسوب می گردد نه اشغالگران و خاینين ملی غیر بنیاد گرا. بدین خاطر لویه تیز مبارزه اش علیه بنیاد گرایی است، نه اشغالگران امپریالیست و مزدوران غیر بنیاد گراییش.

انتشار اعلامیه کنونی «سازمان رهايي» بخوبی چهره حقیقی تسلیمی و تسلیم طلبی اش را بنمایش گذاشته است. سر تا پای اعلامیه مبلغ و مروج تسلیم طلبی است. در هیچ جای اعلامیه حتی اشاره ای به اشغالگران امپریالیست نگردیده چه رسد به اینکه آن ها را دشمن عمده کشور و مردمان کشور به حساب بیاورد. چرا چنین است؟ زیرا «سازمان رهايي» از یک خط مدون انقلابی بر خوردار نیست. در هر تشکیل خط و مشی تعیین کننده و هدایت کننده به سمت پیروزی است. «سازمان رهايي» از سال ۱۳۶۷ تا کنون دارای کمیته مرکزی موقت بوده و برنامه اش نیز همان برنامه ناقص با مشی رویزبونیستی سال ۱۳۶۷ می باشد. به این خاطر است که تسلیمی و تسلیم طلبی را پیشه نموده و اصول عمده و غیر عمده را قاطی می نماید.

از دیدگاه مائوئیستی اصول غیر عمده تابع اصول عمده است. مائوتسه دون در این مورد به صراحت بیان نموده که:

« در هر چیز اصول عمده و غیر عمده وجود دارند و همه اصول غیر عمده باید تابع اصول عمده باشند. هم وطنان ما باید به هر چیز در پرتو اصول عمده با دقت بیندیشند، فقط در چنین حالتی آن ها خواهند توانست به افکار و اعمال خود

سمتگیری صحیح بدهند. امروز هر آن کس که در خود صداقت به وحدت نمی یابد، باید وجدان خود را در آرامش شب بیازماید و احساس شرمساری کند، حتی اگر دیگران وی را ملامت نکرده باشند. » (منتخب آثار جلد دوم - صفحه ۲۴)

"سازمان رهايي" با روحیه تسلیمی ای که دارد هیچگاه توجه به اصول فوق الذکر نداشته و ندارد، و نه چنین لا طائلاتی را سرهمبندی نمی نمود. اعلامیه زمانی که سر افغانستان تماس می گیرد از آن بنام «سرزمین جهادی و طالبی و «سیا» زده» یاد می کند. (صفحه پنجم اعلامیه)

این بحث بیانگر تسلیمی مطلق به اشغالگران امپریالیست بوده و می باشد. زیرا از نظر "سازمان رهايي" جهادی ها دشمن درجه اول، طالبان دشمن درجه دوم و "سیا" یعنی سازمان استخباراتی امپریالیزم امریکا - نه اشغالگران - دشمن درجه سوم بشمار می رود.

در شرایط کنونی لبه تیز به اصطلاح مبارزاتی «سازمان رهايي» علیه بنیاد گرایی و بخصوص بنیاد گرایی درون رژیم دست نشانده می باشد. به همین دلیل است که جهادی ها را دشمن درجه اول بشمار می آورد. علت آن که «سیا» را دشمن درجه سوم به حساب می آورد آن است که در مدت ۱۵ سال هر چه فریاد زد که مشروعیت اشغال افغانستان را جهادی ها زیر سوال برده اند، در حالی که سازمان رهايي و مربوطین و مربوطات آن هم در خدمت گذاری از ایشان برای تان بهتر اند و هم مشروعیت تان را از زیر سوال بیرون می آورند،

اشغالگران نا شنیده گرفتند و جنگ سالاران جهادی را از درگاه خود نراندند و ایشان را جایگزین شان نکردند. و نه ایشان را دشمن درجه سوم هم به حساب نمی آورد. معلوم نیست که خانم کلنتن اگر به ریاست جمهوری امریکا برسد با دوستی دیرینه ای که با ایشان دارد به ندای شان لبیک خواهد گفت و یا نه.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با تحلیل مائوئیستی از شرایط کنونی افغانستان، تضاد ملی مردمان کشور با اشغالگران و رژیم دست نشانده (اعم از جهادی و غیر جهادی) را به عنوان دشمن عمده کنونی در کشور تعیین نموده و بقیه مرتجعین را در صف دشمنان غیر عمده قرار داده است. مبارزات حزب ما بر این اساس استوار گردیده است و نهادهای تحت رهبری اش را در همین مسیر رهبری می نماید. در حالیکه برای «سازمان رهایی» تضاد عمده اهمیتی ندارد. عدم اهمیت به تضاد عمده سبب گردیده که «سازمان رهایی» به تسلیمی در قبال اشغالگران و رژیم دست نشانده تن دهد و اعضا و نهادهای به اصطلاح دموکراتیک تحت رهبری اش را به سمت تسلیمی سوق دهد و تا آن حد پیش رود که اعضای فعالش نه تنها با خاینین ملی، بلکه با خانم کلنتن و پارلمان نشینان اروپا مصاحبه کنند، عکس بگیرند و سیاست های آنها در افغانستان را تأیید کنند و این فعالیت های تسلیم طلبانه را ضرورت کارهای انجویی قلمداد کنند. شکی نیست که پیشبرد این فعالیت ها ضرورت کارهای انجویی است. ولی خود

این استدلال در ذات خود مصداق ضرب المثل «عذر بدتر از گناه» است

علت بینشی مهم تسلیمی «سازمان رهایی» به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده همانا عدم اهمیت به تضاد عمده می باشد. وقتی تضاد عمده برای یک سازمان و حتی یک فرد روشن نباشد، پس نه دشمن عمده برایش مشخص و روشن است و نه هم وظیفه مبارزاتی عمده.

چرا «سازمان رهایی» به تضاد عمده اهمیت نمی دهد؟ زیرا خط و مشی رویزیونیستی سه جهانی برایش اجازه این کار را نمی دهد. بعد از اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیزم شوروی «سازمان رهایی» در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم شوروی شرکت نمود، دلیل این بود که حاکمان رویزیونیست چین در مقابل سوسیال امپریالیزم شوروی قرار داشت و بر اساس تز رویزیونیزم سه جهانی، سوسیال امپریالیزم از امپریالیزم امریکا خطرناکتر محسوب می شد. اما امروز حاکمان رویزیونیست چین هنوز عمدتاً در کنار اشغالگران امپریالیست به رهبری اشغالگران امریکایی ایستاده اند. لذا «سازمان رهایی» نمی تواند خلاف آن عمل نماید. ولی چنانچه روزی تضاد میان حاکمان رویزیونیست چین و امپریالیست های امریکایی شدت اختیار نماید، به نحوی که تقابل میان آن ها به جنبه عمده مناسبات شان مبدل گردد، در آن زمان روشن خواهد شد که «سازمان [رویزیونیست] رهایی» واقعاً با رویزیونیزم چین و رویزیونیست های حاکم بر چین بریده است یا نه؟

هرگاه ما نتوانیم در شرایط مشخص جامعه خود خصلت های عام و خاص تضاد ها را بررسی نماییم، یعنی نتوانیم تضاد عمده و تضادهای غیر عمده را از یکدیگر تفکیک کنیم، هیچگاه قادر نخواهیم شد که اسلوب درست و صحیح برای حل تضادها پیدا نماییم. در کشورهای تحت

سلطه امپریالیزم که مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها قرار می گیرند، طبقات مختلف کشور، به استثنای خاینین ملی، مؤقتاً می توانند بخاطر جنگ ملی علیه امپریالیزم متحد شوند. لذا در چنین حالتی تضاد با اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی تضاد عمده محسوب می شوند و بقیه تضاد ها به شمول مبارزه طبقاتی در ردیف درجه دوم قرار می گیرند. مائوئیست ها عموماً در مورد دشمنان طبقاتی درجه دوم طبق گفته مائوتسه دون سیاست دو گانه را بکار می برند.

بدون مبارزه جدی و حاد ایدیولوژیک - سیاسی با انواع رویزیونیزم و اپورتونیزم و پاک نمودن این گیاهان سمی و هرز از جنبش کمونیستی کشور، غلبه بر اشغالگران و رژیم پوشالی غیر ممکن است

"ل. ه"

۲۰ سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی

# ابتدال گرایي و فحاشي "سازمان رهايي افغانستان" را بيشتري بشناسيم!

موضوع گيري لومپنانه و ابتدال گرایانه اول سرطان ۱۳۹۵ "سازمان رهايي افغانستان"، به وضوح فشار وارده بر آن سازمان را نشان مي دهد. فشاري که آنها را وادار نموده پس از دو دهه لب به سخن گشايند. براي اينکه مطالب بهتر مشخص گردد، اجازه دهيد کمي به گذشته برگرديم:

"سازمان رهايي افغانستان"، ۱۰ سال پس از تصويب «برنامه عمومي و اساسنامه ي سازمان رهايي افغانستان» که در ماه اسد ۱۳۶۷ خورشيد ي با امضاء «کميته مرکزي موقت سازمان

درين اعلاميه ديده ميشود که از نظر "سازمان رهايي افغانستان"، تضاد ميان «کليه اقوام ملت ما» و بنيادگرايي به عنوان تضاد عمده مطرح بوده است. گرچه در عنوان اعلاميه ظاهراً پاسخگويي به «تجاوز امپرياليزم امريکا به افغانستان...» مطرح بوده است، اما در متن و آخر اعلاميه «برچيده شدن بساط بنيادگرايي از کشور» از اهميت عمده برخوردار بوده است و نه برچيده شدن بساط تجاوز امپرياليزمي از کشور. اين ديد "سازمان رهايي افغانستان" حتى پس از آن که امپرياليزم هاي امريکايي و شرکاء، افغانستان را اشغال کردند همچنان به قوت خود باقي ماند. بدين خاطر پس از برچيده شدن بساط بنيادگرايي طالبان توسط اشغالگران امپرياليزم در اواخر سال ۲۰۰۱ ميلادي و رويکار آمدن رژيم دست نشانده اشغالگران، که بنيادگرايان جهادي در آن وزنه زيادي داشتند و همچنان دارند، سازمان رهايي افغانستان با اشغالگران امپرياليزم و رژيم دست نشانده آن ها همنوايي نشان داد و کماکان همنوايي نشان مي دهد.

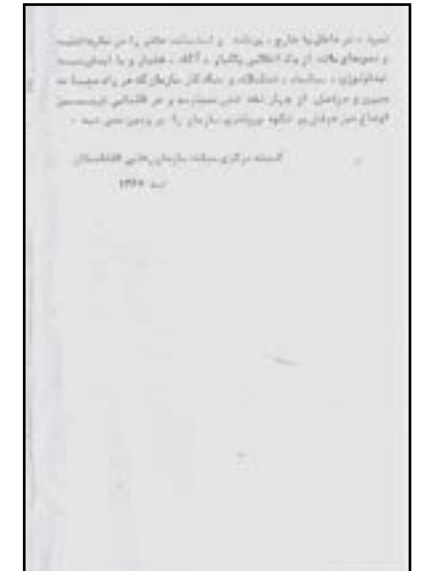
اين همنوايي دهان سازمان رهايي در مورد اشغالگران و کليت رژيم دست نشانده را از پانزده سال به اين طرف بسته است. در طي اين مدت، ديگر «تجاوز امپرياليزم امريکا به افغانستان...» و کليت رژيم دست نشانده حتى براي يکبار هم توسط سازمان مذکور کوييده نشده و با سکوت مطلق بدرقه گرديده است. اين سکوت مطلق "سازمان رهايي

رهايي افغانستان» منتشر گرديده بود، اولين سند موضع گيري در مورد "تجاوز امپرياليزم امريکا به افغانستان" را به تاريخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) خورشيد ي {هيچده سال قبل}، تحت عنوان «تجاوز امپرياليزم امريکا به افغانستان را با سرنگوني نوکران جهادي و طالب ي اش پاسخ گوييم!» انتشار داد. انتشار اين اعلاميه سه سال قبل از تجاوز عريان نظامي اشغالگران امپرياليزم امريکايي و شرکاي بين المللي شان به افغانستان صورت گرفته بود. دليل انتشار آن "حمله موشکي امپرياليزم امريکا به افغانستان و سودان" بود. در پايان اعلاميه به اين متن برمي خوريم:

«ما معتقديم که تنها با برچيده شدن بساط بنيادگرايي از کشور ميتوانيم دست امپرياليزم ها و مرتجعان را از سرنوشت افغانستان کوتاه نماييم. بايد سگ را زد تا صاحبش را ترساند.»

لينک منبع:

<http://a-l-o-maoism.ru/attack.htm>



افغانستان" به وضوح تسلیم طلبی آن سازمان را در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان نشان می دهد. در واقع شعار آن ها به شکل وارونه جامه عمل پوشید. یعنی بنیادگرایی طالبان توسط امپریالیست های امریکایی و شرکاء از قدرت به زیر کشیده شد و قدرتگیری مجدد بنیادگرایان جهادی در متن رژیم دست نشانده متحقق گردید.

در واقع سازمان رهایی افغانستان نه تنها از زدن بنیادگرایی طالبان توسط اشغالگران امپریالیست امریکایی و شرکاء استقبال کرد، بلکه از قدرتگیری بنیادگرایان جهادی در متن رژیم دست نشانده نیز استقبال نمود و بدین طریق نشان داد که سازمان مذکور فقط با بنیادگرایان در حال ستیز با امپریالیست های اشغالگر امریکایی و شرکاء در ضدیت خصمانه قرار دارد و نه با بنیادگرایانی که در خدمت آن ها قرار داشته باشند. چنانچه در زمانی که طالبان در همنوایی با امپریالیست های امریکایی و شرکاء عمل می نمودند، در ضدیت خصمانه با آن ها قرار نداشت.

بدین طریق سازمان رهایی افغانستان از تجاوز اشغالگرانه امپریالیست ها و روی کار آمدن رژیم دست نشانده کاملاً حمایت نمود و نشان داد که آن سازمان اصلاً به "صاحبان" کاری ندارد، بلکه طرفش فقط بنیادگرایی در حال ستیز با "صاحبان" بوده و هست. اینکه "صاحبان" با چه ددمنشی و جنایتگری ها به افغانستان حمله نموده و این کشور را به یک کشور مستعمره - نیمه فئودال تبدیل نموده و رژیم مرکب از خائنین ملی

دست نشانده را بر سر قدرت آورده اند، در حقیقت مورد تأیید سازمان رهایی افغانستان قرار دارد. اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی که توسط سازمان مذکور به دست نشر سپرده شده، دقیقاً مهر تأیید برین امر است.

اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ "سازمان رهایی افغانستان" نه تنها مهر تأیید برین امر به شمار می رود بلکه در تطابق با اعلامیه ۹ سپتامبر ۱۹۹۸ (۱۳۷۷ خورشیدی) آن سازمان نیز قرار دارد، یعنی تسلیم طلبی آشکار در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنان را تثبیت میکند و عدم موضع گیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنان به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور یا تسلیم طلبی آشکار آنان را در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی را به نمایش میگذارد. این عدم موضع گیری در واقع تأیید کتبی و رسمی تسلیم طلبی "سازمان رهایی افغانستان" در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده محسوب می گردد و سازمان مذکور عمداً و بصورت قصدی از اتخاذ چنین موضع گیری علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور طفره رفته و مواضع تسلیم طلبانه خود را آشکار ساخته است.

"سازمان رهایی افغانستان" در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خود، بر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آن قدر با زبان لومپنانه تاخته که گویی مبارزه علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نسبت به اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده، از ارجحیت و عمده گی ویژه برخوردار است. گرچه نباید از سازمانی که سالیان سال است با زبان لومپنانه صحبت می نماید، توقع داشت که مؤدب شده و بتواند با ادبیات چپ افغانستان خود را مزین کند، اما این را باید بدانیم که لومپنانه تاختن به دیگران، زبان مروج

اپورتونیست ها و رویزیونیست های سازمان رهایی افغانستان است. برای اینکه مشخص شود این زبان کوچه بازاری از چه زمانی آغاز گردیده، بازهم به عقب برمیگردیم تا ماهیت "سازمان رهایی افغانستان" را بیشتر مشخص سازیم:

در صفحه ۱۲۲ سند منتشره سازمان رهایی تحت عنوان: "رفیق فیض احمد بدون تردید زندگی ای به بزرگی عقایدش داشت" میخوانیم:



«اکنون دو کار اساسی در برابر رفیق قرار داشت. ایجاد سازمان و انتشار نقطه نظرات و مواضع آن. رفیق که در واقع مدت ها پیش شالوده تشکیلات را پی ریزی کرده بود توانست پس از بحث با رفقای معین و آخر الامر دعوت ۵ رفیق به تاریخ ۱۲ قوس ۱۳۵۲ تاسیس «گروه انقلابی خلق های افغانستان» را رسمیت بخشد.» (برگرفته از سند سازمان رهایی تحت عنوان "رفیق فیض احمد بدون تردید زندگی ای به بزرگی عقایدش داشت")

در ادامه همین صفحه میخوانیم:

"با آن هم کار فراوان و بلاوقفه، رفیق باید نوشته «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» را برای چاپ آماده میکرد. این کار در بهار سال ۱۳۵۳ تحقق یافت.» (همانجا)

اینجا تمرکز کار روی تاسیس «گروه انقلابی خلق های افغانستان» و انشعاب از سازمان

جوانان مترقی بوده است. انشعابی که سازمان جوانان مترقی را به دو گروه انتقادیون و مدافعون تقسیم نمود و گروه داکتر فیض را کسانی دربر گرفت که با داشتن خط اکونومیستی در زمره انتقادیون سازمان جوانان مترقی قرار گرفتند. جزوه "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" اولین سند انشعاب از سازمان جوانان مترقی و سند اعلام موجودیت "گروه انقلابی خلق های افغانستان" است، گروهی که بعداً نام خود را به "سازمان رهایی افغانستان" تغییر داد.

لینک منبع: (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم - گروه انقلابی خلق های افغانستان - بهار ۱۳۵۳)

[https://ia.600700.us\\_archive.org/27/items/Ba\\_tard\\_opportunism/1352\\_Ba\\_Tard\\_Oppportunism\\_full.pdf](https://ia.600700.us_archive.org/27/items/Ba_tard_opportunism/1352_Ba_Tard_Oppportunism_full.pdf)

[https://archive.org/details/Ba\\_tard\\_opportunism1352\\_](https://archive.org/details/Ba_tard_opportunism1352_)

در صفحه ۸ این سند (پی دی اف) میخوانیم:

« بنظر ما علت اینرا که چرا "س ج - م" نتوانست سهمی در راه انقلاب میهن ما ارائه کند باید در برخورد غلط و خرده بورژوائی آن به م - ل - ا جست. اگر چه برخی موارد عمده اشکال و نتایج برخورد خرده بورژوائی و صرفاً کتابی به م - ل - ا را بر شمردیم، ولی در وجود "س ج - م" بحیث نمونه تپیک میتوان مثالهای متعددی در زمینه ارائه نمائیم. همه انحرافات تئوریک و عملی "س ج - م" که بخشی

از آنها را در صفحات بعدی از نظر خواهیم گذراند، محصول برخورد خرده بورژوائی ضد پرولتری "هیات رهبری" به م - ل - اندیشه مائوتسه دون، ناشی از سوپراکتویزم تیره ایست که سرپای آنها را فراگرفته بود و در ساحات مختلف شیوه آموزش، سبک برخورد و فعالیتهای عملی به اشکال دگماتیسم، امپریسم، سکتاریسم، و الگوسازی تظاهر میکرد. نزد "رهبران" هرکس مقداری کلمات و جملات مارکسیستی در حافظه داشت و طوطی وار آنها را بر زبان می آورد مارکسیست بود. مارکسیسم آنها مارکسیسم دگماتیک و مبتذل بود.

به قول رفیق مائوتسه دون "مارکسیسم دگماتیک هرگز مارکسیسم نیست، بلکه ضد مارکسیسم است". آنان اگرچه رساتر از همه از اندیشه مائوتسه دون حرف میزدند ولی طی هشت سال موجودیت خود نتوانستند به اصل اساسی م - ل - ا یعنی وحدت تئوری و عمل دست یابند، مسائل انقلاب کشور ما را با مواضع، نقاط نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی بررسی و حل نموده و سیاستها و تاکتیکهای متناسب با شرایط معین جامعه، وضع کنند. آنها را واقعا ایدئولوژی اندیشه بخود کور ساخته بود. جز به اصطلاح معروف شدن و "رهبر" شدن توجه نداشتند، انتقاد را مساوی با برباد رفتن "حیثیت" و بی آبرویی کامل دانسته خود را مصئون از هر خطا و بزرگترین شخصیت این دنیا میپنداشتند و مانند فرستادگان امپراطور به همه جا میشتافتند. این اندویدوالیستهای مقام پرست که خود را مافوق و معلم توده ها فکر میکردند هرگز نتوانستند خط مشی انقلابی مطابق به قانونمندی عینی تکامل جامعه وضع و بر اساس آن سازمانی انقلابی در پیوند با توده ها ایجاد کنند.

سخن کوتاه که "رهبری" "س ج - م" با برخورد ضد پرولتاریایی به مارکسیسم - لنینیسم جریان خرده بورژوائی - غیر انقلابی "شعله جاوید" را زیر نام اندیشه مائوتسه دون راه انداختند که لطمات جدی بر جنبش انقلابی میهن ما وارد آورد.

ما به این امر واقفیم که با بریدن از جریان شعله جاوید ناگزیر ذهن همه ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متاثر است. ما تحت تاثیر ایدئولوژی و مشی "رهبری" در کلیه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اپورتونیزم دست و پا میزدیم. حالا اگر قرار باشد با نثار خون خویش با روحیه خدمت به خلق و نهراسیدن از مرگ و قربانی پرچم کبیر اندیشه مائوتسه دون را به اهتزاز در آوریم، باید به افکار رویونیستی و اپورتونیستی نوع شعله جاوید تصفیه حساب کنیم." (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم - گروه انقلابی خلق های افغانستان - بهار ۱۳۵۳)

"گروه انقلابی خلقهای افغانستان" که توسط چنین سندی، موجودیتش را اعلام نمود، با به راه انداختن تبلیغات وسیع و سروصدای زیاد علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، توانست جنبش را عمیقاً در بحران فرو ببرد و از یک مانع سیاسی جدی در سر راه اهداف و خواسته های دارودسته داودخان به یک جریان فرو رفته در خود بدل نماید. مسئولیت این حرکت تاریخی منفی بر گردن سازمان رهایی افغانستان سنگینی می نماید.

اگر جنبش کمونیستی مائونیستی افغانستان در زمان کودتای هفت ثور نتوانست بنا به سردرگمی های ایدئولوژیک و پراگندگی های تشکیلاتی عکس العمل سریع و به موقع و اصولی در مقابل کودتاچیان از خود نشان دهد، اگر جنبش کمونیستی مائونیستی افغانستان در

طول سال ها مبارزه و مقاومت علیه سوسیال امپریالیست های شوروی و رویزیونیست های میهن فروش و مزدورشان از اثر همین سردرگمی های ایدئولوژیک - سیاسی نتوانست مبارزات پراکنده تشکیلاتی را متمرکز ساخته و تحت رهبری یک حزب م. ل. م. واحد این مبارزات را اصولی و مستقل پیش ببرد، اگر جنبش کمونیستی مائوئیستی افغانستان در مبارزه و مقاومت علیه کودتاچیان رویزیونیست و اشغالگران سوسیال امپریالیست متمدن تلفات سنگینی گردید و هزاران رفیق انقلابی قتل عام شدند، مسئولیت همه آن ها برگردن "گروه انقلابی خلق های افغانستان" و "سازمان رهایی افغانستان" است.

انشعاب گروه انقلابی خلق های افغانستان از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید نقطه آغاز حرکت به سوی رویزیونیزم سه جهانی و سپس تیوریزه شدن رویزیونیزم سه جهانی در "مشعل رهایی"، ارگان تیوریک - سیاسی سازمان رهایی افغانستان، بود، مسیر انحرافی ای که تا امروز کشیده شده است.

در همین یک قسمت مختصر نقل شده از متن "با طرد اپورتونیزم..." کلمات رکیک ذیل به کار رفته است:

«سویژکتوئیزم، دگماتیسم، امپریسم، سکتاریسم، الگوسازی، دگماتیک و مبتدل، اندویدوالیستهای مقام پرست، برخورد ضد پرولتاریایی، جریان خرده بورژوائی - غیر انقلابی "شعله جاوید"، لطمات جدی، ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری"، لجنزار اپورتونیزم، افکار رویزیونیستی، افکار اپورتونیزمی نوع شعله جاوید و ...»

سند انشعاب گروه انقلاب خلق های افغانستان از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید (با طرد اپورتونیزم ...) مملو از این گونه کلمات رکیک است. اما آنچه را که تاریخ به اثبات رسانده و پراتیک مبارزاتی انتقادیون بطور عام و سازمان رهایی افغانستان بطور خاص نشان داده است این است که سازمان رهایی افغانستان در منجلا ب همان کلماتی افتاده که خود از زبانش بیرون داده است. حتی نه تنها در منجلا ب همان کلمات بلکه فراتر از آن یعنی خیانت، ارتداد، قتل و ترور درون سازمانی، ساختن اتحاد سه گانه (جبهه مبارزین مجاهد)، خزیدن در زیر چتر اشغالگران کنونی، تصویب قانون اساسی رژیم دست نشانده، کمپاین برای کرزی این شاه شجاع سوم و ... سقوط کرده است.

نگه نداشتن حرمت قلم، در پیش سازمان رهایی به یک امر معمول بدل گردیده و در طی چهار دهه گذشته هر آن گاه که قلم به دست گرفته غیر از فحاشی و برخوردهای لومپنانه چیز دیگری از زبان شان جاری نگردیده است. زبان لومپنانه نشرات به اصطلاح دموکراتیک تحت رهبری سازمان رهایی نیز انعکاس همین وضعیت چهار دهه گذشته این سازمان است.

"گروه انقلابی خلق های افغانستان" همان طوری که در سند انشعابش از سازمان و جریان صراحت دارد، سازمان جوانان مترقی، جریده شعله جاوید و جریان دموکراتیک نوین را کاملاً نفی کرد و ماهیت جریان شعله جاوید و حزب دموکراتیک خلق را یکی اعلام نمود.

در یک قسمت دیگر این کتاب می خوانیم:

«انتشار شعله جاوید در واقع سرآغاز رسمی مبارزات ضد پرولتری سازمان جوانان محسوب میگردد.»

«از آنجا که بین "س-ج-م" با دار و دسته های رویزیونیستی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی عملاً اختلاف چندانی وجود نداشت،

از لحاظ تشکیلاتی هم نمیتوانست چیزی بهتر از آنها باشد. اگر احزاب "پرچم" و "خلق" رسماً علنی بودند، "س-ج-م" نیز ظاهر "مخفی" لیکن بطور مسخره ای کلیه نیروها و فعالیتهاش آفتابی بود. همانقدر شهرنشین و بیگانه با توده ها بود که احزاب رویزیونیستی.» (صفحه ۱۶ - با طرد اپورتونیزم...)

«جریان شعله جاوید برهبری "س-ج-م" علی رغم شعارها و لفاظیهای بظاهر ضد رویزیونیستی در عمل چند ساله اش ثابت ساخت که جریانی بکلی جدا از توده ها، با خط مشی ای اپورتونیستی و هم رنگ رویزیونیستها بود.» (صفحه ۱۶ - با طرد اپورتونیزم...)

"سازمان رهایی افغانستان" ادعا دارد که بعدها بعضی از مطالب مندرج در سند "با طرد..." نقد نموده است. چنانچه در سند منتشره سازمان رهایی تحت عنوان: "رفیق فیض احمد بدون تردید زندگی ای به بزرگی عقایدش داشت" در صفحه ۱۲۲ و در ادامه همان پاراگراف نقل شده قبلی می خوانیم:

«جزوه "با طرد اپورتونیزم..." با وصف آن که اشتباهاتی بخصوص در لحن برخورد به رهبران و ماهیت س. ج. م. داشت، چون مسایل و انتقادهای مطرح شده در آن در مجموع درست بودند وسیعاً مورد استقبال واقع شده و بعنوان مهمترین سند دست به دست می گشت. بازهم در درجه اول خود رفیق بود که با گذشت مدتی به اشتباهات نشریه پی برده و می خواست در فرصتی مناسب به آن بپردازد. این امر میسر نشد تا زمان انتشار "مشعل رهایی" که رفیق

در بخشی از آن اساسی ترین اشتباهات « با طرد اپورتونیزم...» را تذکر داده است. « (برگرفته از سند سازمان رهایی تحت عنوان "رفیق فیض احمد بدون تردید زندگی ای به بزرگی عقایدش داشت")

دیده می شود که سازمان رهایی درین سند خود صرفاً در مورد لحن برخورد "گروه انقلابی..." با رهبران سازمان جوانان مترقی اذعان نموده است که: «... اشتباهاتی بخصوص در لحن برخورد به رهبران...» رخ داده است. یقیناً لحن برخوردشان را می بایست اصلاح می کردند، اما نه تنها در آن وقت بلکه حتی تا حال نیز نتوانسته اند لحن برخوردشان را اصلاح نمایند، چنانچه سند کنونی اول سرطان شان پر از فحش و ناسزا است.

نتیجه گیری ای که ازین بحث حاصل می شود این است که رهبران گروه انقلابی خلق های افغانستان و سازمان رهایی افغانستان در چهار دهه گذشته هم خود از فحاشی و برخوردهای لومپنانه اش دست نکشیده اند و هم تلاش داشته اند که این برخورد مبتذل را به صفوف کنونی سازمان رهایی آموزش دهند. آینده نشان خواهد داد که این تلاش رویونیستی رهبران سازمان رهایی تا چه حدی توانسته است صفوف سازمان رهایی را آلوده سازد و به آن ها بدزبانی و هرزه گویی را آموزش دهد. اما قدر مسلم است که وقتی رهبران "سازمان رهایی افغانستان" خود هرزه گو و بددهن باشند، نمی توانند به بدنه سازمان حفظ عفت کلام و عزت قلم را آموزش دهند.

ابتدال گرایی "سازمان رهایی افغانستان" نشان دهنده بضاعت حقیرانه تیوریک رهبران شان است. اینکه این بضاعت حقیرانه تیوریک سازمان رهایی چگونه شروع گردیده و به چه شکل ادامه یافته است ما به تفصیل در مبحث «اپورتونیزم و انحرافات در درون سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید» که در برگیرنده سنتریزم - پاسیفیزم - آوانتوریزم و اکونومیزم میباشد، مکتب نموده ایم. جهت مطالعه بیشتر این مبحث به لینک ذیل مراجعه نمایید:

[http://www.sholajawid.org/farsi/tazaha/Opportunism\\_wa\\_inherafaat\\_sjm\\_sh\\_3.html](http://www.sholajawid.org/farsi/tazaha/Opportunism_wa_inherafaat_sjm_sh_3.html)

چنانچه در مبحث فوق الذکر به صراحت مطرح گردیده است گروه داکتر فیض با خط ترسیم شده توسط سازمان جوانان مترقی، که به عنوان اولین سازمان کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی ( در آن زمان مائوتسه دون اندیشه) توانسته بود نقش تاریخی برجسته ای در حیات سیاسی افغانستان و مبارزات انقلابی خلق های کشور بازی نموده و جریان دموکراتیک نوین یا جریان شعله جاوید را در کشور براه بیندازد و رهبری نماید، مخالفت نمود و از سازمان و جریان انشعاب نمود. اما حالا در سند اول سرطان ۱۳۹۵ خود می نویسند:

«... و چه آنانی که خود را «هوادار» سازمان رهایی می نمایند ولی دهان به لجن پاشی به عظمت رفیق اکرم یاری می آلاینند...»

حالا این پرسش اساسی پیدا میشود که آیا رفیق اکرم یاری در نظر "سازمان رهایی افغانستان" یک رهبر با عظمت بوده یا اندوید و آلیست مقام پرست با برخوردی ضد پرولتاریایی؟!!

کسانی که سازمان جوانان مترقی، جریده شعله جاوید و جریان دموکراتیک نوین را کاملاً نفی کردند و ماهیت

جریان شعله جاوید و حزب دموکراتیک خلق را یکی اعلام نمودند اصلاً حق ندارند در مورد رفیق زنده یاد استاد اکرم یاری حرفی به زبان بیاورند. رهبران "سازمان رهایی افغانستان" رویونیست های وطنی ای هستند که به منافع توده ها خیانت می کنند. آن ها در واقع به منافع توده ها در طی چهاردهه گذشته خیانت کرده اند و کماکان خیانت کرده و آن را می فروشند. آن ها ناقل عقاید ضد پرولتری و عامل نفوذ عقاید مذکور هستند و با وضاحت کامل و بی شرمانه نشان داده اند که در طی پانزده سال گذشته حقیقتاً متفقین و خدمتگاران پروپاقرص اشغال گران یانکی بوده اند.

نمایندگان "سازمان رهایی افغانستان" و شخص درجه دوم سازمان، پس از جلسات بحثی با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وعده سپردند که به زودی موضعگیری سیاسی شان را در مورد تضاد عمده یعنی اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان به دست نشر خواهند سپرد و به اختیار کل جنبش چپ کشور قرار خواهند داد. اما آنچه را که ایشان وعده سپردند، کاملاً خلاف آن ثابت گردید. سند اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی "سازمان رهایی افغانستان" به وضاحت کامل این حقانیت را اثبات نموده است. لنین درین رابطه در قسمتی از نامه اش به "ایسنا آرماند" مینویسد:

«این سرنوشت من است. نبرد بعد از نبرد علیه حماقت سیاسی، ابتدال



امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان به پیش خواهد رفت. درین عرصه مبارزاتی است که رهبران رویزیونیست "سازمان رهایی افغانستان" بیشتر از قبل برای توده‌های زحمتکش کشور افشاء می‌گردند و نمی‌توانند در میان آن جا باز نمایند.

سازمان رهایی افغانستان با انتشار سند اول سرطان خود نشان داد که یک سازمان رویزیونیستی و ارتجاعی تسلیم طلب است، در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار دارد و حافظ منافع امپریالیست‌ها، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور در کشور است.

"سازمان رهایی افغانستان" با انتشار سند اول سرطان خویش نشان داد که ماهیتش همان ماهیت چهل سال گذشته است و در شرایط کنونی که افغانستان در چنگال اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده‌شان میباشد، این سازمان در سنگر دفاع از امپریالیزم، بورژوازی بروکرات و تشدید وابستگی بیشتر افغانستان به امپریالیزم قرار دارد.

در شرایط کنونی وظیفه تک تک ماست تا علیه تسلیم طلبی و رویزیونیزم "سازمان رهایی افغانستان" از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی بطور خستگی‌ناپذیر مبارزه نماییم.

"ش.ع."

۱۷ اسد ۱۳۹۵ (۲۸ جولای ۲۰۱۶)

در واقع رهبران رویزیونیست "سازمان رهایی افغانستان" با انتشار سند اول سرطان ۱۳۹۵ خود وضاحت دادند که می‌خواهند فقط با لباس مارکسیزم-لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون (امروزه مائوئیزم) خود را در میان توده‌های جامعه مستعمره - نیمه فیودال افغانستان نمایش دهند و با مخفی ساختن ماهیت حقیقی شان خود را علم بردار درفش م ل م در کشور جا بزنند.

در مبارزات تیوریک ایدئولوژیک-سیاسی سیاسی پیروزی از آن چه کسی خواهد بود؟ از آن رهبران رویزیونیست سازمان رهایی افغانستان یا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان؟

لنین درین رابطه نیز در رساله "درود به کمونیست‌های ایتالیائی، فرانسوی و آلمانی - چاپ ۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹) مینویسد:

«برعلیه خاینین سوسیالیست، برعلیه فرمیسم، اپورتونیسیم این خط سیاسی می‌تواند و باید در تمام زمینه‌های مبارزه بدون استثناء دنبال شود. و آنگاه ما حمایت توده‌های زحمتکش را به دست خواهیم آورد. و با توده‌های زحمتکش حزب سیاسی متمرکز مارکسیستی پیش‌قراول پرولتاریا مردم را در مسیر جاده صحیح به طرف پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا، به دمکراسی پرولتری بجای دمکراسی بورژوائی، به جمهوری شوراها، به سیستم سوسیالیستی پیش خواهد برد.» (نقل از «درود به کمونیست‌های ایتالیائی، فرانسوی و آلمانی» {۱۰ اکتبر ۱۹۱۹})

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مصمم است که با پیشبرد مبارزه و تلاش خستگی‌ناپذیر، حمایت توده‌های زحمتکش کشور را به دست خواهد آورد و با توده‌های زحمتکش کشور یک جا در مسیر برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران

اپورتونیسیم و غیره؛ از سال ۱۸۹۳ همواره چنین بوده است. و در این پروسه من نفرت اشخاص بی‌فرهنگ را جلب کرده‌ام. باشد؛ من این سرنوشت را با "صلح" با بی‌فرهنگان عوض نخواهم نمود.» (نقل از «نامه به ایسنا آرماند» (۱۸ دسامبر ۱۹۱۶) {

در واقع از اینجاست که نفرت رهبری بی‌فرهنگ "سازمان رهایی افغانستان" در متن سند اول سرطان آن سازمان نسبت به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به خوبی تبارز می‌یابد و ماهیت و شکل لومپنانه خود را به روشنی نشان می‌دهد.

لنین با صراحت لهجه در مورد پیروزی کمونیست‌ها در رساله "نتیجه گیری عجولانه - چاپ پروشچینه - شماره ۵ ماه می ۱۹۱۴" مینویسد:

«پیروزی تیوریک مارکسیسم دشمنان آن را وادار میکند که خود را به لباس مارکسیست‌ها در آورند. امروز رویزیونیسم یا «تجدید نظر» در مارکسیسم یکی از عمده ترین، اگر نگوییم تنها، تبلور نفوذ بورژوازی در پرولتاریا و فاسد کردن پرولتاریا توسط بورژوازی، می‌باشد. بدین دلیل است که ادوارد برنشتین رهبر اپورتونیسیت چنین شهرت رسوائی در سطح جهانی به دست آورده است.» (نقل از «نتیجه گیری عجولانه» (چاپ شده در پروشچینه شماره ۵ مه ۱۹۱۴) {

خطاب به صفوف سازمان رهایی:

## در رد دشمن‌نویسی سازمان رهایی



در اسناد حزبی ما به روشنی آمده است که سازمان رهایی یک سازمان تسلیم‌طلب رویزیونیست است و در خدمت اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان قرار دارد. صف این سازمان صریحاً مشخص است. قرار داشتن این سازمان در صف نوکران قسم‌خورده اشغال‌گران امپریالیست، خدمت به آن‌ها را به یک وظیفه اجتناب‌ناپذیرش مبدل کرده است. اگر چنین نمی‌بود حزب راجستر شده نمی‌ساخت، برای شاه شجاع سوم (حامد کرزی) کمپاین نمی‌کرد و علیه اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان موضع‌گیری و مبارزه می‌نمود. جالب این است که این چنین سازمان تسلیم‌طلب و رویزیونیست تا هنوز خویشتن را به قافله جنبش چپ شعله‌یی افغانستان می‌چسپاند و بناحق ادعا دارد که عزت و حیثیت این جنبش را پاسداری می‌نماید.

در آخر دشمن‌نامه سازمان رهایی چنین آمده است:

«مجدداً از این رویداد آزاردهنده از همه دوستداران سازمان عذر خواسته و دقت و حساسیت اصولی شان را می‌ستاییم.»

عاجز است بلکه در تلاش ناکام برای پوشاندن این ناتوانی حاضر شده است که تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی‌اش در قبال اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی مرکب از خائنین ملی را مستندسازی نماید. بنابراین مخاطب من در این نوشته مختصر، صفوف سازمان رهایی است نه رهبری انجوباز و جامعه مدنی‌ساز و حزب راجسترشده‌ساز در زیر بال و پر اشغال‌گران امپریالیست و دامان کثیف رژیم دست‌نشانده.

من آن‌ها را فرامی‌خوانم که موضع‌گیری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دشمن‌نامه سازمانی شان را، که یقیناً توسط فرد اول آن سازمان نوشته شده است، به صورت مقایسه‌یی مطالعه کنند. اگر چنین کنند در خواهند یافت که حزب ما قضیه را بنا به خط مشی مائوئیستی دنبال می‌کند، ولی سازمان رهایی فحاشی کرده و یک فحش‌نامه رویزیونیستی بیرون داده است. البته از کسانی که کار آموزش‌های تیوریک رویزیونیستی و دشمن‌نویسی را از این سازمان به‌خوبی فراگرفته باشند و یا فقط دل‌شان را به چند دالر و یا خانه بی‌کرایه خوش کنند، نباید انتظار داشت که موضع‌گیری اصولی و انقلابی به‌عمل آورند. بنابراین سخنان من به صورت مشخص متوجه افرادی از آن‌ها است که هنوز وجدان‌شان کاملاً آلوده نشده و چشمان‌شان قادر است واقعیت‌های اطراف شان را کم و بیش ببینند.

چند روز قبل جمعی که با وقاحت مزمن و خستگی‌ناپذیر خود را سازمان رهایی می‌نامند، بنا بر ابتلا به فحاشی و دشمن‌پراگنی بی‌شرمانه علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، برای اولین و آخرین بار به صورت رسمی زبان از دهان کشیده چند واژه فحش و دشنام، که ما آن را نادیده نمی‌گیریم، کمپیوترایز نموده و به‌زعم خودشان موضع‌گیری رسمی نموده‌اند.

اگر قرار باشد ما موضع‌گیری سازمان رهایی را موبه‌مو مانند خودشان جواب بدهیم، نوشته ما مانند دشمن‌نامه سازمان مذکور ناسزاگویی ای بیش نخواهد بود. این نوع جواب‌دهی را فقط کسانی می‌توانند در پیش بگیرند که در چانته چیزی برای گفتن و موضع‌گیری اصولی نداشته باشند.

من لازم نمی‌بینم در مورد این فحش‌نامه چیزی بنویسم، چون در این مورد موضع‌گیری رسمی حزب ما در شماره نهم شعله جاوید، ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به رشته تحریر درآمده است. هم‌چنان در شماره‌های قبلی شعله جاوید نیز موضع‌گیری‌های رسمی صورت گرفته است. در حزب ما از همان ابتدا هم امیدواری چندانی وجود نداشت که سازمان رهایی با جروب‌های اصولی ایدیولوژیک - سیاسی با ما برخورد نماید، اما به گفته خودشان، اولین و آخرین نوشته شان، نشان داد که سازمان مذکور نه تنها از ادامه اصولی مباحثات

آیا روی داد آزردهنده ای بدتر ازین می تواند وجود داشته باشد که یک سازمان سیاسی پس از شکست نماینده و نمایندگان در مباحثات تیوریک رویاروی و شکست در اجرای تعهدات شان، نه تنها طرف مقابل در آن مباحثات را با فحش ها و دشنام های رکیک لومپنانه بدرقه نماید، بلکه حتی نماینده ارشد و شخصیت دوم در کل تشکیلاتش را یک مریض عقلی و عصبی و یک فرد بوالهوس و بازی گوش اعلام نماید؟ رهبری سازمان رهایی واقعا باید از چنین روی داد آزردهنده از صفوف آن سازمان عدرخواهی کند.

اعضای صفوف و دوستداران سازمان رهایی! ما از شما واقعن تقاضا داریم که از دقت و حساسیت اصولی استفاده کنید و یک بار خوب سرتان را به گریبان تان کنید و در مورد موضوعات ذیل فکر کنید: درآمدهای مالی سازمان رهایی از کجاها و از چه طرقی فراهم می شود؟ چاپ و تکثیر همین دشنام نامه توسط کدام امکانات مالی صورت گرفته است؟ عمل کردهای به اصطلاح دموکراتیک سازمان رهایی چگونه است و امکانات تدویر محافل پر مصرف این عمل کردها در هتل ها و پارک ها از کجا فراهم می شود؟ پول هایی که این سازمان حق و ناحق برای شما اعضا و دوستداران سازمان مصرف می کنند از کجا فراهم می شود؟ آن افراد بلند پایه سازمان رهایی که چندین انجو و نهادهای به اصطلاح جامعه مدنی را اداره می کنند، با کی ها سروکله

تکان می دهند؟ با امپریالیست های اشغال گر و رژیم دست نشانده یا با توده های زحمت کش کشور؟

ما مائوئیست هستیم، مائوئیستی می اندیشیم و وضعیت سیاسی کشور را طبق دید مائوئیستی تحلیل می کنیم. طبق تحلیل مائوئیستی، چون کشور توسط امپریالیست های امریکایی و شرکایش اشغال شده است و آن ها یک رژیم دست نشانده را در کشور بر سریر قدرت پوشالی نشانده اند و از آن حمایت می کنند، تضاد عمده در کشور در شرایط فعلی، تضاد ملی مردمان کشور با اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده آن ها است. به همین سبب مبارزه و مقاومت علیه امپریالیست های اشغال گر و رژیم پوشالی وظیفه مبارزاتی عمده به شمار می رود.

آیا سازمانی که برای سران رژیم دست نشانده که ساخته و پرداخته امپریالیست های اشغال گر است کمپاین و تبلیغات می کند، یک جا با بنیادگرایی که خودشان را دشمن دوآتشه آن ها قلم داد می کند به پارلمان رژیم می رود، در رسانه های ساخته و پرداخته اشغال گران و مبلغ منافع امپریالیست ها ظاهر می شود و سروصداهای میان تهی به راه می اندازد و «دوستداران» سازمان رهایی را با همان موضع گیری های تسلیم طلبانه اش یک جا با نهادهای به اصطلاح جامعه مدنی به خیابان ها می کشاند و های وهوی تسلیم طلبانه سر می دهد، می تواند یک سازمان ضد امپریالیزم و ضد بنیادگرایی باشد؟

ادعای دشنام نامه نویسان یا دشنام نامه نویس مبنی بر انترنیتی و خارج کشوری خواندن حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک ادعای کاملاً بی پایه و دور از واقعیت است. سازمان رهایی با طرح چنین ادعاهای دروغین تلاش دارد واقعیت

انکارناپذیر مبارزات انقلابی علیه اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده در کشور را بیوشاند و اعضا و هواداران خود را فریب دهد که گویا در افغانستان اشغال شده و تحت حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده اشغال گران، پیش برد مبارزات انقلابی امکان پذیر نیست. بدین ترتیب حرکت های تسلیم طلبانه رویزونیستی رهبری، اعضا و هوادارانش را توجیه نموده و فقط آن گونه "مبارزات" را ممکن و میسر جلوه می دهد. البته ما به نشرات، تألیفات و مقالات انترنیتی خود نیز افتخار می کنیم و از آن ها قاطعانه دفاع می نماییم. ما موضع گیری های حزب در صفحات انترنیت را یک ضرورت مبرم مبارزاتی می دانیم و از این کار معمول که تمام سازمان ها و احزاب انقلابی نظرات و موضع گیری های شان را در صفحات انترنیت نشر می کنند، استفاده می نماییم.

بنابراین از همه آن اعضا و دوستداران سازمان رهایی که کاملاً آلوده نشده اند می خواهیم که از پی کسانی نروند که ظاهراً خودشان را مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه می خوانند ولی اساساً رویزونیست و تسلیم طلب هستند و آشکارا در خدمت امپریالیزم و ارتجاع قرار دارند.

“ج.ا.”

۱/۵/۱۳۹۵

## مکتی بر اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ سازمان رهایی افغانستان

داند و در این مورد موقف رسمی می گیرد؛ ولی به عوض این کار، اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ این سازمان نشان می دهد که نه اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده برای این سازمان موضوع عمده است و نه تضاد عمده در کشور تضاد توده های ستم دیده علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده است.

اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ سازمان رهایی از چند جهت قابل مکت است:

(۱) انارشی تشکیلاتی و منافقت سیاسی و تشکیلاتی،

(۲) دید و عملکرد انحرافی در مورد تضاد عمده در کشور،

(۳) عدم رعایت حقوق دموکراتیک اعضا.

### ۱ - انارشی تشکیلاتی و منافقت سیاسی:

"اعلامیه" ظاهراً انارشی تشکیلاتی این سازمان به اصطلاح منضبط را به نمایش می گذارد. اگر قرار باشد فردی و یا افرادی از یک تشکیلات یا سازمان، یک پروسه طولانی دید و بازدیدش با نماینده یا نمایندگان یک تشکیلات را از سازمانش پنهان نماید و جریان این فعالیتش را به مرجع تشکیلاتی مربوطه گزارش ندهد، نه چیزی به نام تشکیلات وجود دارد، نه چیزی

منسوب به جریان شعله جاوید و مدافع رفیق اکرم جا بزند.

نشان پنجم، "موسوی" است که گویا خود علیه خود شبنامه نوشته و سپس خود آن شبنامه را مفصلاً مورد نقد قرار داده است.

و نشان ششم، ملالی جویا است. "اعلامیه" ظاهراً از ملالی جویا به دفاع برخاسته و او را قویاً مورد تقدیر قرار داده است، اما در اصل واضحاً او را منسوب به سازمان رهایی قلمداد کرده است. اگر چنین باشد، می توان پرسید که چه نیازی به این افشاگری وجود داشته است؟ فقط می توان نتیجه گیری کرد که او نیز یکجا با نماینده ارشد سازمان رهایی به نوعی مورد مجازات قرار گرفته است؛ یعنی توسط "اعلامیه" عملاً در وضعیتی قرار داده شده است که دیگر نتواند با دست و پای باز فعالیت هایش را پیش ببرد. ما دلیل این مجازات را نمی دانیم و هر زمانی که دانستیم از بیان آن در صفحات شعله جاوید دریغ نخواهیم کرد.

ولی اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ سازمان رهایی در اصل موضع گیری ای در رابطه با وعده سپرده شده نمایندگانش به نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. آن ها وعده سپرده بودند که سازمان شان به زودی علیه اشغالگران موضع می گیرد و موقف اش را در مورد تضاد عمده در کشور روشن می سازد. اما با وجودی که نمایندگان سازمان رهایی وعده سپرده بودند که سازمان رهایی تضاد عمده در کشور را تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده می

سازمان رهایی بعد از ۱۵ سال دهان باز نموده است. دهنی که همگان را به فحش گرفته و ناسزا گفته است. سازمان رهایی در اعلامیه اول سرطان خود چندین هدف را نشان گرفته و خواسته است با یک تیر چندین نشان را بزند.

نشان اول، نماینده ارشدش است که او را تحقیر و توهین نموده و نشان داده است که این سازمان حتی احترام افراد برجسته و سابقه دار خودش را نیز حفظ نمی کند و برخوردش در مورد آن ها نیز توهین آمیز است.

نشان دوم، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که گویا خواسته است با تحقیر و توهین و زبان لومپنانه علیه بحث های حزب به جوابگویی بپردازد.

نشان سوم، آن شخصیت ها و گروه های مائوئیست کشور هستند که علیرغم زندگی در خارج از کشور در شرایط گمراه کننده آن کشورها منحل نگردیده و مبارزات شان را پیش می برند.

نشان چهارم، یک تعداد از "دوست داران" خود سازمان رهایی است که گویا ضمن دفاع از آن سازمان، علیه رفیق زنده یاد اکرم یاری حرف های تا و بالا گفته اند. سازمان رهایی بدین طریق خواسته است خود را

در یادداشت مقدماتی بر برنامه عمومی و اساسنامه سازمان رهایی چنین آمده است:



«پس از تجاوز روسها با توجه به ضرورت تعدیل برنامه و اساسنامه ای که سازمان در ابتدای تاسیس داشت، برنامه و اساسنامه دیگر در میزان ۱۳۶۲ تدوین شد که هر چند حیات داخلی سازمان بر آن استوار بود، لیکن بعلت دشواریهای روز افزون اوضاع جنگ ملی، تصویب رسمی آن مسیر نگردید.»

«بعد از ضربات سال گذشته و شهادت رفقای کبیر داکتر فیض احمد و راهب و رفقای ارجمند دیگر، کمیته مرکزی مؤقت در اولین نشست خود (۱۳ جوزا ۱۳۶۶) در کنار سایر وظایف، آماده ساختن مسوده برنامه و اساسنامه جدید را برای ارائه در جلسات وسیع منظور کرد.»

سازمان رهایی در سال ۱۳۶۶ خورشیدی مسوده برنامه و اساسنامه جدیدش را تدوین نموده است ولی تا حال نتوانسته

اگر فرد موصوف جریان جلساتش را به سازمان مربوطه اش گزارش نداده باشد، یکی از دو وضعیت ذیل موجود است:

۱- چیزی به نام سازمان رهایی وجود ندارد.

۲- اگر هم سازمان رهایی وجود داشته باشد انارشی تشکیلاتی شدید در بین آن سازمان حکم فرما است.

اگر چنین نباشد هیچ سازمانی حاضر نیست عضو سابقه دار و برحالش را یا به عبارت بهتر یکی از رهبران ارشدش را دیوانه خطاب نماید. این انارشی تشکیلاتی در سازمان رهایی بر می گردد به تاریخچه این سازمان:

سازمان رهایی در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی تشکیل گردیده است. به این حساب این سازمان سابقه ۳۶ ساله دارد و گویا در این مدت فعالیت های سیاسی داشته است. در مقدمه برنامه عمومی و اساسنامه این سازمان که در سال ۱۳۶۶ تدوین یافته، چنین آمده است:

«سازمان رهایی افغانستان (که تا قبل از جدی ۱۳۵۹ "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" نام داشت) در ۱۲ قوس ۱۳۵۱ در نتیجه مبارزه با انحرافات جنبش انقلابی چپ کشور در آن هنگام تاسیس یافت.»

این سازمان با این سابقه طولانی گویا هنوز چیزی از مقررات تشکیلاتی نمی داند و افرادش خود سرانه با نمایندگان تشکیل دیگر می نشیند و جلسات رسمی ترتیب می دهد، آنهم نه یکی دوبار بلکه چندین بار و هیچ گونه گزارش آن را به سازمانش نمی دهد و بالاخره بازی گوش و دیوانه خطاب می گردد؟!!

به نام تابعیت اقلیت از اکثریت و هم چیزی به نام تابعیت مقامات پایین از مقامات بالا. در تمام تشکلات سیاسی حتی تشکلات ارتجاعی و بورژوازی سلسله مراتب تشکیلاتی مراعات می گردد. ولی از اعلامیه اخیر سازمان رهایی ظاهراً بر می آید که در این سازمان اصول و ضوابط تشکیلاتی مراعات نمی شود.

من فکر نمی کنم که افراد سابقه دار و حتی کم سابقه سازمان رهایی این موضوع را درک نکنند و ندانند که گزارش دهی و گزارش گیری یک اصل اساسی تشکیلاتی است. جلسات طولانی نماینده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "نماینده" سازمان رهایی چند ماه دوام داشته است و در این مدت تقریباً ۱۰ جلسه بحثی بین آن ها جریان داشته است. همچنان جلسات رسمی بین دو نماینده و یک صورت جلسه نویس از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دو نماینده از سازمان رهایی برای دو روز ادامه داشته است. سازمان رهایی در اعلامیه اول سرطانش مدعی است که تمام این نشست ها، از جانب آن سازمان، بدون دستور و رهنمود سازمانی و بنا به تصمیم انفرادی یک شخص بازی گوش و مخبط (دیوانه) صورت گرفته است و هیچ گزارشی در این مدت به سازمان "منضبط و محکم" رهایی داده نشده است.

است کنگره سراسری سازمانی تشکیل دهد و برنامه و اساسنامه اش را در کنگره تصویب نماید. این سازمان در طی ۲۹ سال گذشته، علیرغم تمامی تحولات مهم به وقوع پیوسته و به اصطلاح پادشاه گردشی ها با برنامه و اساسنامه مؤقت روز گذرانی کرده است. کمیته مرکزی این سازمان در طی ۲۹ سال گذشته نیز یک کمیته مرکزی به اصطلاح مؤقت بوده است و هنوز هم یک کمیته مرکزی مؤقت می باشد. در حقیقت برای سازمان رهایی نه کنگره سراسری سازمانی مطرح است و نه داشتن برنامه و اساسنامه تصویب شده و کمیته مرکزی انتخاب شده در چنین کنگره ای. نماینده ارشد این سازمان در یکی از جلسات رسمی بین نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و نمایندگان سازمان رهایی می گفت که: «برای ما فعلاً داشتن سازمان چندان مهم نیست، بلکه فعالیتهای دموکراتیک مهم است.»

قابل یادآوری است که مهم ترین فعالیت به اصطلاح دموکراتیک سازمان رهایی که رهبری فعالیت های یک حزب راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم دست نشانده است، سر تا پا یک فعالیت تسلیم طلبانه و منطبق با قانون اساسی رژیم پوشالی است.

در هر حال در صورتی که نماینده ارشد سازمان رهایی جلسات

بحثی اش با طرف حزب را بدون کسب مجوز سازمانی شروع کرده و ادامه داده باشد و از نتایج آن نیز سازمانش را مطلع نکرده باشد، باید گفت که این شخص علاوه بر اینکه از لحاظ تشکیلاتی یک شخص خودسر است، یک فرد منافق نیز هست، آنهم یک منافق دوجانبه. یعنی از یک جانب با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منافقت تشکیلاتی کرده و به ناحق خودش و فرد دیگری را به نماینده و نمایندگان حزب، نمایندگان با صلاحیت سازمان رهایی معرفی کرده است، و از جانب دیگر با شروع و پیشبرد یک کار خود سرانه و عدم گزارش دهی در آن مورد به سازمان رهایی، با سازمان مذکور منافقت کرده است.

اما مهم ترین جنبه این منافقت را منافقت سیاسی تشکیل می دهد. این شخص مدعی بوده است که سازمان رهایی تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده را تضاد عمده می داند و درین مورد به زودی موضعگیری رسمی خواهد کرد. "اعلامیه" واضحاً نشان داد که نه سازمان رهایی تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده را تضاد عمده می داند و نه درین مورد حاضر است موضعگیری نماید.

ولی اگر نماینده ارشد سازمان رهایی واقعاً از سازمان مذکور نمایندگی داشته بوده باشد و گزارشات کارش در مورد پیشبرد مباحثات با طرف حزب را به مراجع مربوطه آن سازمان رسانده باشد، که به احتمال قریب به یقین باید چنین بوده باشد، ولی سازمان رهایی در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵ خود، به دروغ این مسایل را انکار کرده و آن را نتیجه خودسری فردی آن شخص قلمداد نموده است، در آن صورت باید گفت که

خود سازمان مذکور، یک جمع منافق است. این جمع منافق، در اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵، تنها نمایندگی نمایندگانش را از لحاظ تشکیلاتی انکار نکرده است، بلکه مهم تر از آن، موضعگیری آن ها در مورد عمده دانستن تضاد با اشغالگران و رژیم پوشالی را از لحاظ سیاسی نیز در واقع رد کرده است. چه چیزی می تواند باعث این منافقت سیاسی گردد؟ به احتمال زیاد سازمان رهایی می تواند امیدوار باشد که امپریالیست های امریکایی در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا برای برنده شدن بانو کلینتن زمینه سازی کرده باشند!! «تو خوان حدیث مفصل ازین مجمل!»

## ۲- دید و عمل انحرافی در مورد تضاد عمده در کشور:

در شرایط فعلی کشور مبارزه و مقاومت ملی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده وظیفه عمده مبارزاتی محسوب می گردد. این وظیفه عمده مبارزاتی نه در چوکات قانون اساسی رژیم دست نشانده اشغالگران، بلکه باید در ضدیت با تمامی قوانین رژیم، منجمله قانون اساسی اش و در چوکات مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم پیش برده شود. فعالیت های دموکراتیک خالی که دارای پیشوند ملی نباشد به صورت خودکار در خدمت اشغالگران و رژیم قرار می گیرد.

در واقع اشغالگران، رژیم دست نشانده اشغالگران و نهاد های به اصطلاح جامعه مدنی ساخته و پرداخته آنان آگاهانه و نقشه مندانه این گونه فعالیت های به اصطلاح دموکراتیک را ترویج می کنند و پول های هنگفتی برای پیشبرد این گونه فعالیت ها مصرف می نمایند. بنابراین اگر نیرو یا نیروهای اشغال کشور و دست نشانده گی رژیم را نادیده بگیرند، در هر صورت یک نیروی تسلیم طلب و در خدمت اشغالگران و رژیم خواهند بود.

با وجودی که نماینده ارشد سازمان رهایی به صورت لفظی تضاد عمده در کشور را تضاد مردم افغانستان با اشغالگران و رژیم دست نشانده قبول نمود، ولی در تمامی جلساتی که بین نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) و سازمان رهایی دایر گردید، عدم موضع گیری سازمان رهایی را در این مورد یک کمبود حساب می کرد. او در جلسه آخر وعده سپرد که سازمان شان به زودی در این مورد موقف رسمی می گیرد. به همین سبب طرف حزب ادامه جلسات بین نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی را مشروط به اتخاذ موقف رسمی سازمان مذکور درین مورد نمود و جلسات ادامه نیافت.

ما (نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) در آخر جلسات بحثی رسمی اعلام

کردیم تا زمانی که سازمان رهایی تضاد عمده در کشور را تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده نداند و درین مورد حداقل یک اعلامیه رسمی انتشار ندهد، ما جلسات بحثی جاری را خاتمه یافته می دانیم، دیگر حاضر نیستیم با طرف سازمان رهایی سلسله این جلسات بحثی را دنبال نماییم و هیچ گونه همکاری عملی دو جانبه نیز در میان نخواهد بود.

در واقع سازمان رهایی بعد از مدت های مدیدی موضع گیری رسمی را در اعلامیه اول سرطان اش اتخاذ نمود و در آن اعلامیه نشان داد که برای سازمان رهایی مسئله اشغال کشور و تضاد عمده در کشور که همانا تضاد بین توده های افغانستان و اشغالگران و رژیم دست نشانده است عمده و مهم نیست. در سراسر اعلامیه حتی یک کلمه نیز در مورد اشغال کشور گفته نشده است. در حقیقت برای سازمان رهایی مبارزه با بنیاد گرای عمده است. سازمان رهایی می خواهد نشان دهد که بهترین نیروی سیاسی خدمت گذار به اشغالگران خودش است نه نیروهای بنیاد گرای اسلامی. در حالی که تمامی نیروهای ارتجاعی، به شمول تمامی نیروهای لیبرال و "دموکرات" و چپ انحرافی که در چوکات رژیم فعالیت های قانونی داشته باشند، از لحاظ خدمتگذاری به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده اشغالگران در یک صف قرار دارند و از این لحاظ فرقی باهم ندارند.

در شرایط اشغال کشور باید مشخص کرد که کدام نیروها مسئله اشغال کشور را عمده قرار می دهند و کدام نیروها مسئله اشغال کشور را یک مسئله غیر عمده و درجه دوم به حساب می آورند. این موضع گیری صف ها را مشخص می کند. در چنین

وضعیتی باید تمامی فعالیت های دموکراتیک پیشوند ملی داشته باشد، یعنی ملی - دموکراتیک باشد و طبعاً از دید مائوئیست ها باید ملی - دموکراتیک نوین باشد. در وضعیت فعلی تمامی نیروهای مائوئیست یا مائوتسه دون اندیشه باید فعالیت های ملی - دموکراتیک نوین داشته باشد. اگر چنین نباشد، یعنی پیشوند ملی از آن حذف گردد، فعالیت مذکور یک فعالیت تسلیم طلبانه ملی خواهد بود و اگر پسوند نوین از آن حذف گردد یک فعالیت تسلیم طلبانه طبقاتی خواهد شد و اگر هم پیشوند و هم پسوند مذکور از آن حذف گردد یک فعالیت تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی خواهد بود. بنابراین فعالیت های به اصطلاح دموکراتیکی که طبق قانون اساسی رژیم و در چهارچوب رژیم پیش برده شود و در وزارت عدلیه رژیم راجستر گردد فقط و فقط فعالیت های تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی در قبال اشغالگران و رژیم و خوش خدمتی به آن ها است و نه فعالیت های دموکراتیک حقیقی.

واقعاً قابل تعجب است که سازمان رهایی به چنین فعالیت های به اصطلاح دموکراتیک اش می بالد و خود را "داخل صحنه" حساب می کند. این فعالیت های تسلیم طلبانه ملی و قانونی و راجستر شده سازمان رهایی به صورت بسیار فریبنده افراد معصوم صفوف این سازمان را فریب

بنیادگرایی این سازمان یک مبارزه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (مائوتسه دون اندیشه) است. افراد و اعضای این سازمان که تقریباً همگی عضویت حزب راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم دست نشانده را کسب نموده اند و به یقین مشخصات آنها در وزارت عدلیه رژیم ثبت است، به مبارزات علنی این حزب دل خوش می کنند و خویشتن را قناعت می دهند. بناءً مبارزه پیگیر و همه جانبه علیه مواضع ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی این سازمان برای جنبش مائوئیستی کشور سخت ضروری و حیاتی است. ما باید علیه رویزونیست ها و تسلیم طلبان با جدیت و پیگیری مبارزه کنیم و هرگز فراموش نکنیم که مبارزه علیه اپورتونیزم از مبارزه علیه امپریالیزم و مشخصاً اشغال امپریالیستی جدا نیست.

”ب. ش.“

۵/۱۳۹۵/۲۰

و سپس برای تصویب نهایی به کنگره سراسری برده شود. همچنان مجازات و مکافات در تمامی موارد با رجوع به آئین نامه تشکیلاتی صورت می گیرد.

سازمان رهایی یکی از سازمان های است که به نداشتن برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی دچار است و برای اعضای تشکیلات خود هیچ گونه حقوق دموکراتیک قایل نیست. این سازمان با افراد سازمانی اش برخورد فاشیستی می کند و یگانه تشکل به اصطلاح چپ است که با وجود ادعای مائوتسه دون اندیشه بودن، هیچگاه در برخوردهای درونی و بیرونی خود موازین مائوئیستی را رعایت نمی نماید. در بین سازمان رهایی سانسور نشرات سایر تشکلات به صورت شدید وجود دارد. اعضای این سازمان به هیچ صورت اجازه ندارند نشرات تشکلات دیگر را بخوانند و در آن مورد نظر بدهند. در سازمان رهایی هیچ فیصله سازمانی که نیاز به نظر خواهی جمعی و عمومی داشته باشد به نظر خواهی جمعی و عمومی گذاشته نمی شود و منحصرأ توسط چند نفر که در بالا نشسته اند فیصله شده و تصویب می گردد. با وجودی که نمایندگان سازمان رهایی در ختم جلسه رسمی با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قبول کردند که متن جلسات بحثی را در بین صفوف سازمان رهایی می برند، اما این کار را نکردند.

به یقین موجودیت سازمان رویزونیستی رهایی برای جنبش مائوئیستی کشور سخت مضر و موضع گیری های به ظاهر ضد بنیادگرایی این سازمان سخت اغوا کننده است. خیلی از اعضای این سازمان تصور می کنند که سازمان رهایی اندیشه مائوتسه دون را قبول دارد و مبارزه ضد

می دهد. شاید سازمان رهایی در حلقات آموزشی اش (اگر داشته باشد) خود را یک سازمان مائوتسه دون اندیشه قلمداد کند و آثار کلاسیک کمونیستی را آموزش دهد، ولی در اساس عملکرد و نوع فعالیت های این سازمان نشان می دهد که هیچ گونه باور مندی به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون ندارد.

## ۴ -- عدم رعایت حقوق دموکراتیک اعضا:

رعایت جدی حقوق دموکراتیک اعضا در یک تشکل مائوئیستی یک اصل آئین نامه یی است. اعضا باید بتوانند در مورد نظرات نادرست در تشکل مربوطه شان نظر بدهند و مبارزه درون تشکیلاتی علیه آن نظرات را پیش ببرند. به همین جهت لازم است از تمامی موضع گیری های تشکل مربوطه شان با خبر باشند. دامن زدن به مبارزه دو خط در یک تشکل مائوئیستی یک امر حیاتی است. این مسایل همه در آئین نامه تمامی تشکلات مائوئیستی درج است. اساسنامه، شامل برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی، باید از کنگره های سراسری تشکلات بگذرد و در آن کنگره ها تصویب گردد. قبل از هر کنگره سراسری باید اصلاحات و تعدیلات مورد ضرورت در اساسنامه، شامل برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی موجود، مورد نظرخواهی عمومی قرار بگیرد



## نگاهی به مواضع تسلیم طلبانه سازمان رهایی افغانستان

اما جمله فوق در حقیقت دروغ‌گویی خودشان را ثابت می‌سازد. از دو احتمال ذیل یکی حتماً درست است:

۱ -- نماینده ارشد سازمان رهایی به دروغ خود را نماینده رسمی سازمان رهایی جا زده و فرد اول سازمان در جریان نبوده و موضع‌گیری‌هایش هم دروغ بوده و یا نظر شخصی خودش بوده نه کل سازمان و شخص اول سازمان.

۲ - شخص اول سازمان (نویسنده دشنام‌نامه) و فرد سوم از رهبران ارشد سازمان در جریان جروب‌بحث‌ها قرار بوده اند، ولی از قرار معلوم دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تشریفاتی و صفوف سازمان از جریان بی اطلاع بوده اند. اما بعد از این‌که در جریده شعله جاوید بحث به راه انداخته شد و آن‌ها از آن با خبر شدند، شگفت زده شده و جنجال‌های بین شان پیدا شده است. لذا آن‌ها به خاطر رفع مؤقتی این جنجال‌ها چنین وانمود می‌کنند که از این موضوع بی‌خبر بوده اند و یک فرد از یک واحد تشکیلاتی خود سر این کار را کرده است.

در "اعلامیه" چنین آمده است:

«انتشار موضوع توسط مائوئیست‌های مجازی موجب شگفتی خشمگین تعدادی از رفقا و دوستان در داخل و خارج گردیده است.»

ازین جمله برمی‌آید که پس از انتشار موضوع در جریده شعله

حزب رسانده شده و نظرخواهی شود. به اساس فیصله حزبی، جریان جر و بحث‌ها نه تنها پیش برده شد بلکه دو نفر به عنوان نماینده جروب‌بحثی و یک نفر صورت جلسه نویسی به‌طور رسمی از جانب حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معرفی گردید تا این جروب‌بحث‌ها را با دوفنری که خود را نماینده رسمی سازمان رهایی معرفی می‌کردند پیش ببرند.

اما برخلاف ادعاهای نمایندگان این سازمان که گویا آن‌ها نمایندگان رسمی سازمان رهایی هستند و تشکیلات و رفقای شان در جریان جروب‌بحث‌ها قرار دارند، در "اعلامیه" منتشر شده آمده است که:

«فردی از یک واحد سازمان با حرکت از خواست تفننی و پس‌گوش انداختن کامل موضع روشن سازمان به جای رسیدگی به امور تشکیلاتی و چند صفحه مطالعه وقتش را با آن دو نفر هدر داده است.»

تا جایی که به حزب کمونیست (مائوئیست) مربوط می‌شود، دوفنر نه بلکه سه نفر (دو نفر نماینده جر و بحثی و یک نفر صورت جلسه نویسی) از جانب حزب به‌طور رسمی به نمایندگی از حزب در دو جلسه رسمی شامل بوده اند. این تماس‌گیری‌ها و جروب‌بحث‌ها رسمی بوده و به اساس فیصله جمعی صورت گرفته است و جانب مقابل هم همین‌طور وانمود می‌کرده که گویا نمایندگان رسمی سازمان شان هستند و رفقای‌شان در جریان جروب‌بحث‌ها قرار دارند. ولی "اعلامیه" ما را به دروغ‌گویی متهم نموده و نوشته است که:

«جمعی که خود را "حزب" و "مائوئیست" می‌نامند... منتها این بار هیاهو همراه با بزرگسازگی این دروغ که ما با دوتن از آنان رسماً بحث داشته ایم.»

چندی قبل اعلامیه ای بیرون داده شده که در زیر آن امضاء سازمان رهایی درج گردیده است. گرچه تحلیل همه جانبه‌ای بر موضع‌گیری‌های این اعلامیه تحت عنوان «استقبال از موضع‌گیری‌های "جدید" سازمان رهایی» از جانب کلکتیو رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صورت گرفته است، ولی از اینکه تمام اعضاء حزب فراخوانده شده اند که نظرات‌شان را به‌طور شخصی بنویسند تا در شماره ویژه جریده شعله جاوید به نشر برسد، خواستیم نظراتم را به‌طور مختصر بیان نمایم.

اصل قضیه از این قرار است: تقریباً یک سال و نه ماه قبل یکی از رفقای ما حسب تصادف با یک تن از مسئولین سازمان رهایی آشنا شده و داخل جر و بحث می‌شود و جریان جر و بحث‌ها را به رفقای مسئول گزارش می‌دهد. از اینکه طرف سازمان رهایی ظاهراً بعضی موضع‌گیری‌های در رابطه با تضاد عمده، اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به‌عمل آورده و هم‌چنان در مورد تیوری سه جهان و موقعیت فعلی حکومت بر سر اقتدار چین نیز حرف‌هایی داشت و وانمود می‌کرد که موضع‌گیری‌های سازمانش را بیان می‌کند. به همین دلیل رفیق تشویق می‌گردد که بحث‌ها ادامه داده شود. این تماس‌گیری‌ها ادامه پیدا می‌کند و بعد از چندین جلسه تصمیم گرفته می‌شود که این جلسات به‌صورت رسمی بین دو جانب ادامه یافته و متن تحریری جروب‌بحث‌ها به تمام واحدهای تشکیلاتی

جاوید، رفقای شان از این موضوع با خبر می‌شوند و این وضع باعث شگفتی رفقا و دوستان شان می‌شود.

دروغ دیگر این‌که: به اساس توافق بین نمایندگان دو طرف جریان جروب‌بحث‌ها باید به کلکتیو رهبری، کادرها و تمامی اعضاء هر دو تشکیل رسانده می‌شد. جانب حزب هیچ‌گاهی چنین بحث‌ها را از اعضاء و واحد‌های تشکیلاتی اش پنهان نگه نمی‌دارد. تمامی واحدهای تشکیلاتی و اعضاء و صفوف حزب از جریان جر و بحث‌ها آگاهی دارند. متن تحریری جرو بحث‌ها بدون سانسور، بغیر از موارد امنیتی، به کلکتیو رهبری، تمامی واحدهای تشکیلاتی و اعضاء حزب به طور منظم رسانده شده و نظرخواهی گردیده است. جانب مقابل هم مکلف به اجرای این کار بود. اما آن‌ها این کار را حتی در سطح دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تشریفاتی سازمان شان نیز اجرا نکرده اند، چه رسد به کادرها و اعضاء صفوف سازمانی شان. رهبری جمعی و مسئولیت فردی جزء مهم اصل تشکیلاتی سانترالیزم دموکراتیک است. مخفی‌کاری نیز یک اصل تشکیلاتی انقلابی است. ولی مخفی‌کاری یک چیز است و رفقای خود را در تاریکی نگه داشتن چیزی دیگری. این نوع برخورد هم اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی را خدشه دار می‌سازد و هم باعث پامالی حقوق اعضاء یک تشکیل می‌گردد.

نمایندگان حزب بعد از دو جلسه بحثی رسمی رابطه شان را با نمایندگان جانب مقابل بر اساس فیصله کلکتیو رهبری قطع

می‌نمایند و برای آن‌ها اعلام می‌نمایند که تا زمانی که سازمان شان به‌طور رسمی در مورد تضاد عمده، دشمن عمده و وظیفه عمده مبارزاتی در کشور موضع‌گیری درست و رسمی نکند، هیچ‌گونه جلسه بحثی با آن‌ها نخواهند داشت و بحث‌های حزب با سازمان‌های صرفاً از طریق نشریه شعله جاوید پیش خواهد رفت.

اما بعد از چندین ماه انتظار بالاخره حزب به این نتیجه رسید که سازمان‌های حاضر نیست درین موارد موضع‌گیری کند. بنام حزب کمونیست (مائویست) افغانستان بحث در مورد جلسات مشترک نمایندگان دو طرف را در جریده شعله جاوید مطرح نمود. بعد از مدتی سکوت "اعلامیه" ای به امضای سازمان‌های در صفحه انترنیتی آن سازمان نشر شد که با خواندن مندرجات آن هر خواننده بصیر، آگاه و مسئولیت‌پذیر هم به حال نویسنده تأسف خواهد خورد و هم به حال سازمان تحت رهبری اش.

البته نشر این "دشنام" نامه باعث شگفتی رفقای حزبی ما نیز گردیده است. تماس‌ها از ماه عقرب ۱۳۹۳ شروع شده و چندین ماه دوام نموده است. قطع جلسات هم رسماً از جانب نمایندگان حزب ابلاغ شده و شروع مجدد آن مشروط به موضع‌گیری رسمی سازمان‌های رهبری در مورد تضاد عمده کنونی در کشور گردیده بود. ولی ظاهراً سازمان‌های رهبری در ماه سرطان ۱۳۹۵ از این موضوع اطلاع حاصل نموده و با عصبانیت تمام نه تنها طرف مقابل بحث را بلکه یکی از رهبران ارشد خود را نیز با زبان لومپنانه مورد حمله قرار می‌دهد.

وای به حال چنین سازمانی که یکی از کادرهای بلند پایه اش خودسرانه با یک حزب سیاسی در موارد بسیار مهمی چون اوضاع سیاسی کشور، موضع‌گیری‌های سازمان اش، کوشش برای به تفاهم رسیدن بخاطر شروع فعالیت‌های عملی مشترک مبارزاتی و غیره چندین ماه جروب‌بحث داشته باشد، ولی شخص اول

سازمان، شخص سوم سازمان، کل دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تشریفاتی و تمامی اعضاء سازمان در جریان نباشند و هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداشته باشند. به این می‌گویند حضور فعال نسبتاً ملموس در داخل کشور و حضور فعال در فعالیت‌های سیاسی!

یک سازمان فعال کمونیستی خصوصاً سازمانی که ادعا داشته باشد که در صحنه سیاسی کشور حضور نسبتاً ملموس دارد، باید بر اساس اصل آئین نامه‌ی تشکیلاتی (سانترالیزم دموکراتیک) سیستم منظم و فعال گزارش‌دهی و دستورگیری، خصوصاً در رابطه با واقعات مهم و حیاتی داشته باشد. حال اگر واقعا نماینده ارشدشان رهبری سازمان را در جریان نگذاشته باشد معلوم می‌شود که سیستم گزارش‌دهی و دستورگیری در این سازمان اصلاً وجود ندارد. آیا در وضعیت بغرنج و پیچیده جاری در افغانستان این چنین سازمانی می‌تواند ادعا کند که یک سازمان فعال سیاسی است و حضور نسبتاً ملموس و فعالیت‌های افشاگرانه در داخل کشور دارد؟ ولی اگر این فرد خود سر و از روی تفنن، آن طوری که اعلامیه می‌گوید، این کار را نکرده و حداقل شخص اول سازمان را در جریان گذاشته بوده و از او دستور می‌گرفته، ولی او به خاطر خلاصی جان از اعضاء و هوادارانی که در تاریکی نگه می‌دارند و از آن‌ها استفاده ابزاری می‌کنند این دروغ "شاخ‌دار" را گفته باشد، آیا می‌توان گفت که او واقعا یک کمونیست و انقلابی است؟ آیا سازمانی را که او رهبری میکند واقعا یک سازمان است و آن هم یک سازمان پابند به اصول مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون؟

در "اعلامیه" آمده است:

«اینان فقط و فقط زمانی جدی گرفته خواهند شد که از سوسیال سرگردان بودن و چسپاندن فرصت طلبانه خود به این و آن سازمان ایرانی یا غربی بلا تکلیف یک بار و برای همیشه استعفا دهند و حضوری نسبتاً ملموس در داخل سرزمین جهنمی شده و مردم در منگنه افغانستان بیابند.»

خود شان چه؟ آیا واقعا این سازمان در داخل افغانستان حضور سیاسی دارد و آن هم حضور نسبتاً ملموس؟ هرگز نه! اولاً: حضور ملموس یک سازمان سیاسی تنها از لحاظ فیزیکی مطرح نیست. انقلابیون نه تنها باید حضور فیزیکی در کشورشان داشته باشند، بلکه در حد توان در مبارزات سیاسی نیز باید حضور فعال داشته باشند. شاید افرادی از سازمان رهایی از لحاظ فیزیکی در داخل کشور "تشریف" داشته باشند، ولی زمانی که هیچ‌گونه موضع‌گیری و فعالیت سیاسی نداشته باشند از لحاظ سیاسی مساوی است به نبودن.

دوماً: حضور داشتن در کدام صف مورد بحث است؟ حزب، سازمان، تشکیلات و افراد سیاسی باید صف خود را مشخص کند که در کدام صف قرار دارند. در صف مردم یا در صف دشمنان مردم و آن هم دشمن عمده مردم (امپریالیست‌های اشغال‌گر و رژیم دست‌نشانده)؟ شاید چند نفری (نه شخص اول سازمان) که خود را اعضای سازمان رهایی می‌دانند از لحاظ فیزیکی در داخل افغانستان "حضور" داشته باشند، ولی آیا این "حضور" واقعا نسبتاً ملموس

است؟ آیا این حضور واقعاً در صف مردم افغانستان است؟ هرگز نه! سازمانی که در طول بیشتر از یک ونیم دهه، در حالی که کشور مورد تجاوز بیشتر از چهل کشور به سرگردگی امپریالیزم اشغال‌گر امریکا قرار گرفته و کشور عملاً به یک کشور مستعمره تبدیل شده، نه تنها فعالیت‌های نسبتاً ملموس در داخل کشور بلکه حتی یک ورق اعلامیه علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور در دنیای مجازی و صفحات انتریت نیز نداشته باشد می‌تواند مدعی حضور در صحنه سیاسی کشور و آن هم حضور نسبتاً ملموس و فعال در داخل کشور باشد؟ هرگز نه!

البته حضور دارند و آن هم حضور نه چندان ملموس! حضور دارند، اما در صف امپریالیست‌های اشغال‌گر به سرکردگی امپریالیزم امریکا و رژیم دست‌نشانده.

سازمان رهایی بعد از نشر این "اعلامیه" صف خود را بیشتر از پیش مشخص تر کرده است. البته قبل از "اعلامیه" هم موضع سازمان رهایی، بنا به گفته خود شان، روشن بوده و در صف دشمن عمده کشور و مردمان کشور حضور داشته است، در صف حزب راجستر شده حضور داشته است، در صف پارلمان رژیم پوشالی، تا زمانی که از پارلمان بیرون نینداخته شده بودند، حضور داشتند و تلاش داشتند که با تصفیه جنایت‌کاران سابق و بنیادگرایان از پارلمان یک کشور اشغال شده برای پارلمان یک رژیم دست‌نشانده و جنایت‌کاران فعلی مشروعیت ببخشند. ملالی جویا در یکی از بیاناتش گفته بود:

«حضور جنایت‌کاران و بنیادگرایان مشروعیت پارلمان را زیر سوال می‌برد.»

یعنی این که پارلمان رژیم از اساس مشروعیت دارد، ولی حضور جنایت‌کاران سابق و بنیادگرایان مشروعیتش را فقط زیر سوال می‌برد؛ نه این که پارلمان یک رژیم

دست‌نشانده در یک کشور اشغال شده و موجودیت جنایت‌کاران سابق و کنونی و بنیادگرایان در آن و حضور نیروهای اشغال‌گر و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده از اساس مشروعیت ندارد. مشکل این‌ها اشغال‌کشور توسط کشورهای امپریالیستی اشغال‌گر و موجودیت رژیم دست‌نشانده، اعم از جنایت‌کاران بنیادگرا و غیربنیادگرا و سابق و کنونی نیست، بلکه مشکل این‌ها تنها موجودیت بنیادگران و جنایت‌کاران در رژیم دست‌نشانده است. اگر به عوض بنیادگرایان و جنایت‌کاران این‌ها در ساختار این رژیم شامل می‌بود هیچ مشکلی نداشتند. گیله و شکایت این‌ها از اشغال‌گران امپریالیست هم همین است و بس.

شکایت‌شان این است که پولیس و اردوی رژیم دست‌نشانده در زیر چشم امپریالیزم و متحدانش سر بریده می‌شود. د اعلامیه چنین آمده است:

«... به یاد خواهرک‌ها برادرک‌ها و مادرک‌های شان بیفتند که زیر چشم امریکا و متحدانش و رژیم پوشالی گرفتار تجاوز جلاادان طالبی و داعشی و جهادی گردیده، سربریده و یا آواره می‌شوند، تکان خورده و آهنگ رفتن به داخل برای کار انقلابی را کنند.»

گرچه در مواردی نیروهای ارتجاعی افراد بی‌گناه را گرفتار نموده و به بی‌رحمانه‌ترین شکل سر می‌برند، ولی در اکثر موارد این سربریدن‌ها شامل افراد اردو، پولیس، امنیت و اراکین بلند پایه رژیم دست‌نشانده می‌شود. این‌ها شکایت‌شان این است که

سپرده شود، بلکه باید در تابعیت از وظیفه عمده مبارزاتی پیش برده شود. بنائاً حزب کمونیست (مائویست) وظیفه و مسئولیت خود میداند که با انحرافات در درون جنبش نیز مبارزه نماید.

در بعضی از مناطق کشور علاوه بر دهاقین یک تعداد کارگران زراعتی که توسط دهاقین مرفه و یا زمین داران کوچک در بخش زراعت استخدام می شوند و همچنان یک تعداد کارگران که توسط اربابان به عنوان مزدور در بدل معاش به شکل پولی و یا پرداخت گندم استخدام می شوند، نیز موجود هستند. کار عمده آن ها آوردن هیزم از کوه، نگهداری مواشی و آوردن آذوقه برای مواشی میباشد. اربابانی که وضع شان خوبتر است علاوه بر مزدور که معمولاً افراد جوان هستند یک کارگر خوردسال نیز استخدام می کنند که او را چوکره می گویند و در زیر دست مزدور کلان کار می کند و بعضی کارهای خورد و ریزه را انجام میدهد. معاش آن ها بسیار کم است و سالانه کمتر از ۲۰۰ کیلو گندم معاش می گیرند. چوکره ها علاوه بر اینکه کارهای خانه ارباب را انجام می دهند باید از اوامر مزدور کلان نیز اطاعت کنند.

در جریان جنگ مقاومت ضد روسی حکومت چین کمک های تسلیحاتی اش را از طریق حکومت ارتجاعی پاکستان به احزاب جهادی می رساند. حکومت چین ارباب، حکومت پاکستان مزدور کلان و احزاب ارتجاعی جهادی چوکره ارباب و

قلم به دست گیرند و چیزی بنویسند، چلو صاف شان از آب می برآید. به دیگران که خیر، حتی به نماینده ارشد خود شان نیز هر چه دشنام یاد داشته اند نثار کرده اند: بازی گوش، جاهل، مریض عقلی و عصبی و... کمونیست ها با رفقای شان این طور برخورد ندارند. رؤسای دفاتر دولت های ارتجاعی فقط با ملازمین دفاتر شان این طور برخورد دارند و حتی با مأمورین شان این طور رفتار ندارند.

وقتی خط و مشی یک تشکل سیاسی نه مبارزه به خاطر آزادی کشور از چنگ اشغال گران و رهایی توده های ستم دیده و در بند کشیده، بلکه تلاش به خاطر به دست آوردن امکانات از منابع امپریالیستی باشد، طبعاً توقع مناسبات رفیقانه کمونیستی از چنین تشکلی خیلی بی جا و بی مورد است.

باید از سازمان رهایی پرسید که: اگر موضع تان اصولی و انقلابی است چرا از مباحثات و مجادلات تیوریک ترس دارید. اگر نام هایی را که ردیف کرده اید دچار انحراف هستند، چرا مباحثات اصولی تان را علیه آن ها پیش نمی برید؟ جریان شعله جاوید عمدتاً در مبارزه با رویزیونیسم خروشچفی شکل گرفت و تقویت یافت. این مبارزات را مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون همه پیش برده اند. گرچه وظیفه عمده مبارزاتی کنونی کمونیست های افغانستان را تدارک، شروع و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، ایجاد پایگاه های ملی مردمی و انقلابی، اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده تشکیل می دهد، ولی از آن جایی که پیشبرد این وظیفه عمده مبارزاتی باید در مسیر پیشروی به سوی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور صورت بگیرد، نباید مبارزات طبقاتی علیه طبقات استثمارگر و مرتجعین و مبارزه علیه انحرافات در درون جنبش کمونیستی به فراموشی

امپریالیست ها نباید این اجازه را به نیروهای مذکور بدهند. به نظر این ها عامل جنایات صرفاً نیروهای ارتجاعی طالبی و داعشی هستند، نه امپریالیست های اشغال گر و رژیم دست نشانده.

آنانی را که در خارج از کشور مصروف فعالیت های سیاسی حد اقل در سطح صفحات انترنیتی هستند من هم توصیه می نمایم که بیایند در داخل کشور و حزب ما هم برای شان توصیه می نماید که بیایند در داخل کشور و از لحاظ فزیکتی هم در صف مردم شان حضور داشته باشند. حزب ما در رابطه به خارج نشین بودن شان با اینان در سطح درونی بحث های لازم را داشته است. آنانی که در خارج از کشور فعالیت سیاسی دارند و هیچ گونه رابطه ای در داخل کشور ندارند، خارج نیشینی محض شان یک مشکل اساسی آنان است. آنان باید این مشکل شان را رفع سازند. ولی آن ها در حد توان حد اقل در دنیای مجازی (صفحات انترنیت) افشاگری های لازم را نموده اند و در همین حد کار شان مورد تأیید است.

در یک مورد گفته نماینده ارشد سازمان رهایی راست بوده است. او گفته بود که سازمان شان نویسنده ندارد. این گفته واقعاً راست بوده است. جای تأسف است و دل آدم برای شان می سوزد. بی جهت نبوده است که این بیچاره ها سال های سال خود را به موش مردگی زده بودند، زیرا خود شان وضعیت خود را می دانسته اند. می دانسته اند که اگر

مزدور کلان (چین و پاکستان) بودند. در این میان سازمان رهایی چه کاره بود که در زیر پوشش احزاب ارتجاعی جهادی، یگان میل تفنگ و یگان ترنینگ نصیبش میشد؟ چوکره چوکره!

حال این چوکره چوکره ادعا دارد که حسین نام از هسته انقلابی کمونیست های افغانستان می خواست به این ها پناه ببرد، و این ها قبولش نکردند، چون به ساما خیانت کرده بود. این چوکره چوکره، خود را وکیل مدافع سازمانی ساخته است که دیگر صرفاً نامی از آن باقی مانده است. کجا هستند کسانی که حسین را متهم به خیانت کرده بودند و ادعا داشتند که حسین به خارج فرار میکند؟ آن ها فعلن خود شان همه در کشورهای امپریالیستی غربی بسر می برند.

اعلامیه ای که از جانب بخش غرجستان ساما به نشر رسیده و اعلام انشعاب نمود تمام تشکیلات بخش غرجستان "ساما"، به جز دو نفری که در جمع هیأت اعزامی ۱۱ نفری از جانب ساما به چین رفته بودند، را در بر می گرفت. ولی یک تعداد شان بعد از نشر اعلامیه انشعاب با قیوم رهبر در تماس شدند. قیوم رهبر در ملاقات های خصوصی وعده هایی به آن ها داد و آن ها با قیوم رهبر همدست شدند و در پای سندی که در آن حسین متهم به خیانت شده بود، امضاء کردند. یکی از این افراد پس از مراجعت از نزد قیوم رهبر برایم می گفت که:

«حسین خیانت کرده است، چه بدی داشت اگر صاحب امکانات می شدیم، با دست خالی که نمی

شود جنگ کرد. حسین تصمیم گرفته فرار کند و به خارج برود.»

این فرد فعلن در کجا "تشریف" دارد؟ او به امریکا رفت و در همان جا مقیم شد و زمانی به افغانستان برگشت که قوای اشغالگر امریکا افغانستان را مورد تهاجم قرار داده و اشغال نموده بودند. او در بدل بیست هزار دالر معاش ماهانه در جمع قوای اشغالگر دوباره به افغانستان آمد و شاید فعلن نیز در جمع قوای اشغالگر امریکا وظیفه اجرا نماید. فرد دیگرش در امریکا تکسی تلفونی دارد و کاروبارش چوک است. فرد سومی "ساما" را رها کرد و افتخار عضویت شورای رهبری حزب وحدت را کمایی کرد و بر سر رقابت با نفر خاص خلیلی بخاطر تصاحب امکانات سفارت حکومت ربانی در لندن، توسط گماشتگان خلیلی مسموم شد و به حالت زار در یکی از شفاخانه های کراچی جان داد.

بلی! حسین یک "خیانت" نموده بود و آن این بود که رابطه "ساما" با چین روزیونسست را افشا نموده بود و سازمان رهائی از همین بابت فعلن وکیل مدافع آن سازمان از هم پاشیده است. دیگر این که افشا نمود: که "ساما" تا گلو در تسلیم طلبی ملی غرق است و بخش عمده از نیروهایش با دولت دست نشانده نجیب پروتوکول امضا نموده و تسلیم شده است. اساس اختلاف حسین نام و بخش غرجستان با "ساما"، تسلیم شدن "ساما" به رژیم مزدور سوسیال امپریالیزم و ارتباط گیری این سازمان با حزب رویونیست و حکومت ارتجاعی چین و گرایشاتش به تیوری سه جهان بود که همین مسایل باعث انشعاب بخش غرجستان از "ساما" شد. قرار بود حسین نام در رأس هیأت یازده نفری تماس گیری با حزب و حکومت چین عازم آن کشور شود و درمورد ارتباط "ساما" با رویونیست های حاکم بر چین و نحوه کمک ها و همکاری های حکومت چین با "ساما" مذاکره و گفت و گو نماید. اما

حسین نه تنها از رفتن به چین ابا و ورزید، بلکه همین موضوع باعث انشعاب بخش غرجستان از "ساما" گردید که بعداً به هسته انقلابی کمونیست های افغانستان تکامل نمود. حال کدام منطق قبول می کند که کسی خود ارباب را قبول نکند، ولی به چوکره چوکره پناه ببرد؟

سازمان رهایی وقتی از ارتداد اعظم داد فر، اسپنتا و سایرین صحت می نماید، "بفرماید" و بگوید که افراد خودش در کجا "تشریف" دارند؟ تمام این مرتدین در درون رژیم دست نشانده "تشریف" دارند

به نظر من بعد از انتشار اعلامیه اخیر سازمان رهایی ما دیگر نباید این سازمان را به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی در نظر بگیریم. این سازمان با انتشار اعلامیه اول سرطانش صف خود را مشخص نموده است. بعد از این برخورد ما با این سازمان باید مانند سایر بخش های تشکیل دهنده رژیم دست نشانده به عنوان یک سازمان خاین ملی و بخشی از رژیم دست نشانده در نظر گرفته شود.

مرگ برامپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم!

"ش. د."

۱۳۹۵/۵/۱۰



## ظرفیت جان‌بازی‌های عظیم فرزندان مردم را در مسیر اصولی مبارزه و مقاومت همه جانبه علیه اشغال‌گران و خائنین ملی سوق دهیم

کشور ما در طول ۱۷۷ سال تاریخ معاصر خود، از سال ۱۸۳۹ میلادی تا کنون، مداوماً یک کشور فیودالی و نیمه‌فیودالی تحت سلطه استعمار و امپریالیزم بوده است. تقریباً ۶۰ درصد تمام این دوران را افغانستان در حالت مستعمراتی - فیودالی یا مستعمراتی - نیمه فیودالی قرار داشته است: ۸۰ سال تحت سلطه استعمارگرانه انگلیس، ۱۰ سال تحت اشغال سوسیال امپریالیزم شوروی و اکنون از ۱۵ سال قبل تا امروز تحت اشغال امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان.

در چنین حالتی تضاد عمده در کشور تضاد ملی مردمان کشور با اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران است و وظیفه عمده مبارزاتی مردمان کشور مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و خائنین ملی دست‌نشانده شان، هم‌چنان که در ایام سلطه استعمارگرانه انگلیس و اشغال سوسیال امپریالیزم شوروی چنین بود. قدر مسلم است که در چنین حالتی نیز نمی‌توان تمامی مبارزات مردمان کشور را به مبارزه و مقاومت صرف علیه ستم ملی اشغال‌گرانه امپریالیستی و خیانت ملی رژیم دست‌نشانده خلاصه کرد. مبارزات مردمی علیه استثمار طبقاتی و ستم ملیتی و ستم جنسیتی همچنان ادامه می‌یابند و باید ادامه یابند. اما این مبارزات باید در پیوند با تضاد عمده در کشور و وظیفه عمده مبارزاتی مردمان کشور یعنی در پیوند با مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران و در تابعیت کلی از آن در نظر گرفته شود و پیش برده شود.

بنابراین نمی‌توان - و نباید - مبارزات مردمی علیه استثمار طبقاتی و ستم ملیتی و ستم جنسیتی را در عدم تابعیت از مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی پیش برد. پیش‌برد این‌چنینی مبارزات مذکور شاید بتواند کم و بیش اصلاحاتی به وجود بیاورد ولی قطعاً مورد سوء استفاده اشغال‌گران و خائنین ملی قرار می‌گیرد و در نهایت به نفع آنها تمام می‌شود.

به‌طور مشخص باید قاطعانه تأکید کرد که مبارزات عادلانه ملیت‌های تحت ستم کشور در رفع این یا آن نشانه شوونیسم و ستم ملیتی، علیرغم برحق بودن ذاتی خود، مادامی که در تابعیت از مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی پیش برده نشود، در نهایت به ضد خود بدل شده و تفرقه ملی به نفع دشمنان عمده کشور و مردمان کشور را دامن خواهد زد.

بدتر از آن، اگر این "مبارزات" از همان ابتدا در پیوند با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی شکل بگیرد و طبق نقشه و هدایت بخش‌هایی از آنها پیش برده شود، فقط و فقط می‌تواند پیاده‌کننده شعار استعماری معروف "تفرقه بینداز و حکومت کن" باشد و به تحکیم و تعمیق بیشتر حالت اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده منجر گردد.

"جنبش روشنایی" نه تنها از همان ابتدای شکل‌گیری اش بخشی از مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده نبوده است بلکه در پیوند و در تابعیت از آن مبارزه و مقاومت نیز پیش نرفته است. اصولاً تلاش بخاطر بهره‌مندی بیشتر از پروژه‌های اقتصادی اشغال‌گرانه امپریالیستی در چهارچوب رژیم پوشالی و نهادهای به اصطلاح جامعه مدنی ساخته و پرداخته اشغال‌گران امپریالیست فقط و فقط می‌تواند دارای همین‌گونه مضمون و مسیر حرکتی باشد.

چقدر معامله گر و منفعت پرست اند اشخاص و حلقاتی که بر سر بهره‌مندی بیشتر از خیرات اغنیای جهان خوار، به قیمت فراموش کردن کامل استقلال کشوری و آزادی ملی، حرکتی براه می‌اندازند که ثمره تلخ آن به خاک و خون افتادن چند صد نفر از فرزندان مردم در مرکز شهر کابل در روز دوم اسد است. با چه زبانی می‌توان بازماندگان بخاک و خون افتادگان این مصیبت عظیم را تسلیت گفت؟

عاملین اصلی این جنایت عظیم، چه داعشیان باشند، چه رژیم دست‌نشانده، چه اشغال‌گران امپریالیست و چه همه‌شان به درجات مختلف مستقیم و غیر مستقیم، سزاوار صد نفرین و نکوهش هستند و سزاوار انتقام‌گیری‌های ملی مردمی و انقلابی سخت و شدید که باید برای اجرای کین‌توزانه آن با تمام توش و توان آمادگی گرفت. بر علاوه قاطعانه باید گفت که اشخاص و حلقات معامله‌گری که ظرفیت جان‌بازی‌های عظیم فرزندان مردم را این‌گونه هدر می‌دهند و خون آن‌ها را در راه تأمین منافع حقیرانه‌شان به حراج می‌گذارند، نیز خائینی هستند که باید از صفوف فرزندان مردم اخراج گردند تا ظرفیت جان‌بازی‌های عظیم فرزندان مردم در راه تأمین استقلال کشوری، آزادی ملی و انقلاب مردمی در کشور براه افتد و در قدم اول سیلاب بنیان‌کن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین در کشور گردد.

اما در عین حال، صریحاً باید گفت که ما هم باید تقصیر و کوتاهی خود را صادقانه و فروتنانه بپذیریم و با تمام قوت و توان برای جبران کوتاهی‌های مبارزاتی تا کنونی خود در مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و خائین ملی بکوشیم و قاطعانه مسئولیت‌های نظری و عملی مان را بر عهده بگیریم.

مرگ بر اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی!

به پیش در مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و خائین ملی!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۹ اسد ۱۳۹۵ (۲۹ جولای ۲۰۱۶)

[www.sholajawid.org](http://www.sholajawid.org)

[sholajawid@2hotmail.com](mailto:sholajawid@2hotmail.com)

خطاب به صفوف سازمان رهایی:

## در رد دشمن‌نویسی سازمان رهایی

چند روز قبل جمعی که با وقاحت مزمن و خستگی‌ناپذیر خود را سازمان رهایی می‌نامند، بنا بر ابتلا به فحاشی و دشمن‌پراگنی بی‌شرمانه علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، برای اولین و آخرین بار به صورت رسمی زبان از دهان کشیده چند واژه فحش و دشنام، که ما آن را نادیده نمی‌گیریم، کمپیوترایز نموده و به زعم خودشان موضع‌گیری رسمی نموده‌اند. صفحه ۲۶

## مکتبی بر اعلامیه اول سرطان ۱۳۹۵

### سازمان رهایی افغانستان

سازمان رهایی بعد از ۱۵ سال دهان باز نموده است. دهنی که همه‌گان را به فحش گرفته و ناسزا گفته است. سازمان رهایی در اعلامیه اول سرطان خود چندین هدف را نشان گرفته و خواسته است با یک تیر چندین نشان را بزند.

نشان اول، نماینده ارشدش است که او را تحقیر و توهین نموده و نشان داده است که این سازمان حتی احترام افراد برجسته و سابقه دار خودش را نیز حفظ نمی‌کند و برخوردش در مورد آن‌ها نیز توهین آمیز است .....  
صفحه ۲۸

## نگاهی به مواضع تسلیم‌طلبانه سازمان رهایی افغانستان

چندی قبل اعلامیه‌ای بیرون داده شده که در زیر آن امضاء سازمان رهایی درج گردیده است. گرچه تحلیل همه جانبه‌ای بر موضع‌گیری‌های این اعلامیه تحت عنوان «استقبال» از موضع‌گیری‌های «جدید» سازمان رهایی «از جانب کلکتیو رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صورت گرفته است، ولی از اینکه تمام اعضاء حزب فراخوانده شده‌اند که نظراتشان را به طور شخصی بنویسند تا در شماره ویژه جریده شعله جاوید به نشر برسد، خواستم نظراتم را به طور مختصر بیان نمایم.....  
صفحه ۳۳

اعلامیه حزب به مناسبت حادثه دهمزنگ کابل:

## ظرفیت جان‌بازی‌های عظیم فرزندان

## مردم را در مسیر اصولی مبارزه و مقاومت

## همه جانبه علیه اشغال‌گران و خائنین ملی

صفحه ۳۸

سوق دهیم.

وب سایت کمیته پشتیبانی از جنگ خلق در هند:

<https://icspwindia.wordpress.com/>

وبلاگ «راه مانوئیستی»:

<http://maoistroad.blogspot.ca/>

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی